

## متن نشست علمی

«نقد نظریه هم‌پوشانی حداکثری مفاد اعلامیه جهانی حقوق

بشر با اسلام»

(برگزار شده در تاریخ: ۱۹/۳/۲۰)

### اشاره

مباحث علمی گوناگون در بستر نقد و همفکری کارشناسان، رشد و ارتقای کمی و کیفی پیدا می‌کنند. هرچه مباحث علمی در حیطه‌هایی مطرح باشند که تولید فکر عمیق، نقد و ارزیابی‌های مرتبط‌تر ظهور و بروز یافته باشند، طبیعتاً چالش‌های متنوعی نیز نمود خواهند یافت.

عرصه حقوق بشر، یکی از زمینه‌هایی است که هم از حیث تولید فکر و هم نقد و ارزیابی و هم نظام‌مند کردن یافته‌های پژوهشی اصیل و مبتنی بر اندیشه اسلامی یا به صورت مطالعات تطبیقی در کشور ما نیازمند تلاش مضاعف است. در چارچوب تفاهم‌نامه همکاری علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، سعی شده هم در جهت تولید فکر و هم نقد و ارزیابی افکار

موجود اقداماتی انجام شود که در همین جهت اولین نشست نقد و ارزیابی، حول دیدگاه جناب آقای هاشم‌زاده هریسی برگزار شد. قطعاً در وقت محدود جلسه، نه برای ارائه‌کننده دیدگاه و نه برای ناقدان فرصت کافی فراهم نشد تا ابعاد دیدگاه‌های خود را تبیین کنند، ولی به هر حال فرصت مغتنمی بود تا زوایایی از موضوع در حد مجال، واکاوی شود. در همین راستا قرار است جلسات دیگری حول نقد و بررسی آرای برخی کارشناسان دیگر به صورت مشترک برگزار شود که امید است این روند به بارور کردن هرچه بیشتر فکر و اندیشه در حیطه مباحث چندبعدی حقوق انسان‌ها منجر شود.

فرصت را مغتنم می‌دانیم و ضمن تشکر از ارائه‌کننده دیدگاه و ناقدان جلسه برگزار شده و همه همکارانی که از هر دو نهاد برای اجرای این برنامه تلاش کردند، دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

اول اینکه در تدوین متن مذاکرات جلسه، تلاش شده است تا عین اظهارات حفظ شود و مطالب جدیدی از سوی اعضای حاضر در جلسه بعداً اضافه یا کم نشود. ثانیاً متن مقاله جناب آقای هاشم‌زاده هریسی ضمیمه گزارش جلسه است تا مخاطبان بتوانند اصل مطلبی را که نقد شده است نیز ملاحظه کنند.

امور تحقیق و پژوهش گروه حقوق

کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

## آقای هاشم هاشم‌زاده هریسی\*

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از دوستان، بزرگان، اساتید و سرورانی که در این محفل مقدس علمی و زیبا جمع شده‌اند و توفیقی را نیز شامل حال من کردند که در جمعشان حاضر باشم و همچنین از پژوهشگاه که واقعاً با دقت نظر و علاقه به مسائل نگاه می‌کند، تشکر می‌کنم و از خداوند برای شما پاداش می‌طلبم و انشاءالله امیدوارم که همه این نشست‌ها و دور هم نشستن‌ها برای خدا باشد، در مسیر خدا و برای رضای الهی باشد که اگر این‌گونه باشد جلسه، محفل و بحث برگزار کردن و دور هم نشستن، همه عبادت خواهد بود. همان‌گونه که ما در مسجد نماز می‌خوانیم، بالاتر و بهتر از این کار، نظر مؤمن لوجه اخیه مومن للمحبة و المودة است؛ یعنی انسان‌ها دور هم بنشینند و برای خدا بحث علمی- حقوقی کنند و به چهره‌های یکدیگر نگاه محبت‌آمیز داشته باشند که در این صورت حتی این نگاه‌ها هم عبادت است و انشاءالله که این محفل هم این‌چنین باشد و حتماً این‌چنین است.

مطلب دومی که می‌خواهم عرض کنم این است که من در خصوص این نظریه که در مقاله مطرح شده است، فعلاً در بخش اول از صحبت‌هایم هیچ صحبتی نمی‌کنم؛ علتش هم این است که هر چه هست در آنجا هست، شما هم ملاحظه کرده‌اید و توضیح دادن مجدد من، وقت شما را می‌گیرد. اما اگر حین

---

\* عضو مجلس خبرگان رهبری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

بحث، مسئله یا نقدی مطرح شد و لازم بود که توضیحی بدهم، توضیحاتی عرض خواهم کرد و اگر لزومی نداشته باشد که توضیحی بیان کنم چیزی نمی‌گویم. اما اگر حرفی بماند که به توضیح احتیاج داشته باشد عرض می‌کنم. من فقط اینجا در اول صحبت می‌خواهم انگیزه و دغدغه‌ام را بیان کنم. اگر این انگیزه، هدف و دغدغه بیان شود بهتر می‌توانیم همدیگر را بشناسیم و نیز بهتر می‌توانیم مسئله را بررسی کنیم؛ البته این هدف و انگیزه را که می‌گویم صرفاً نظر و دغدغه فکری خودم است. دوستانی که در حضورشان هستم همگی از بزرگان و حقوق‌دانانی هستند که اهل علم هستند و قطعاً همگی آنها هدف، انگیزه و نظر دارند و دیدگاه‌های خودشان را بیان می‌کنند؛ یعنی من از ناحیه آنها این را نمی‌گویم و فقط نظر و هدف خودم را بیان می‌کنم.

اصلی‌ترین دغدغه بنده از نوشتن این مقاله و اینکه مثلاً با این لباس در فعالیت‌های نظری حقوق بشر حضور پیدا می‌کنم و عمداً هم می‌خواهم حضور و فعالیت داشته باشم، تنها یک انگیزه است که اصلی‌ترین انگیزه و دغدغه‌ام است و آن [دفاع از] اسلام است، نه حقوق بشر؛ البته من به حقوق بشر معتقدم. اگر انسان به چیزی اعتقاد نداشته باشد و صرفاً آن را ابزار قرار دهد، صحیح نیست. معتقدم که [حقوق بشر] در اسلام وجود دارد. امروزه شاید حقوق بشر با بعضی مسائل سیاسی، تبلیغاتی، مباحث جنبی و غیره آمیخته شده و باعث بروز مسائل و مشکلاتی شده است، ولی حقوق بشر چیز [نامأنوس و غریبی] نیست. حقوق بشر، فکر ماست. حقوق بشر آیین ماست. حقوق بشر قرآن ماست. حقوق بشر قانون اساسی ماست. دین و آیین ما، دین حقوق بشری است. اسلام ما اسلام حقوق بشری است. قرآن ما کتاب حقوق بشر است.

حقوق بشر، یعنی حقوق بندگان خدا؛ حقوق عبادالله؛ حقوق الناس؛ حقوق الانسان و حقوق بندگان خدا که خدا برای آنان قرار داده است و به کسی هم اجازه نداده که به این حقوق تجاوز کند و هر کس به حقوق انسان و بندگان خدا تجاوز کند [حسابش] با خداست. اصل محاربه این است که انسان حقوق بندگان خدا را پایمال کرده و آنان را بترساند. بندگان خدا را به رعب و وحشت اندازد. طرف حسابش بندگان خدا باشد. در اندیشه اسلامی، کافر کافر است و حکم خاص خودش را دارد. منافق هم حکم خاص خودش را دارد. باغی حکم خاص خودش را دارد. جاسوس هم حکم خاص خودش را دارد. محارب نیز حکم خاص خودش را دارد. آیه نازل شد که محارب فقط کسی است که طرف حسابش مردم باشد. به روی مردم شمشیر بکشد. چرا؟ برای اینکه مردم پشتوانه‌ای نداشته و ضعیف‌اند. پشتوانه توده مردم، خداوند است. آنها بندگان خدا هستند و کسی حق ندارد آنها را بترساند. جنگ با آنها، جنگ با خداست. به هر تفسیری که مراجعه کنید، اصل محاربه را جز این معنا نکرده‌اند. پس این چیزی است که اصل ماست و جای افتخار دارد.

حقوق بشر، یعنی حقوق بندگان خدا که خداوند این حقوق را به آنان داده است. پس حقوق بشر جزء اسلام است و من هم به آن معتقدم، اما این اعتقاد داشتن به آن معنا نیست که من دغدغه حقوق بشر یا دغدغه اعلامیه حقوق بشر را دارم. انسان ممکن است به خیلی از مسائل معتقد باشد اما آن مسئله دغدغه‌اش نباشد. مثلاً من معتقدم که کوه قافی وجود دارد و عده‌ای نیز انکار می‌کنند. اشکالی ندارد، انکار کنند. من اگرچه معتقدم، دغدغه‌ای ندارم که کوه قاف را اثبات کنم یا مرغ عنقا را اثبات کنم. خیلی خوب، من به این مسئله

اعتقاد دارم، کسانی هم انکار می‌کنند. اشکالی ندارد؛ انکار کنند. من به این مسئله کاری نداشته و حساسیت و دغدغه‌ای ندارم که آن را اثبات کنم. دغدغه من، دغدغه اسلام است.

بنده بر این اعتقادم که ما نباید فقط برای داخل ایران کار کنیم. بله، همه ایرانیان مسلمان‌اند و حکومت ما نیز اسلامی است و جمهوری اسلامی باید داخل ایران تبلیغ و فعالیت بیشتری داشته باشد و اسلام را بیشتر و بهتر معرفی کند، اما ما باید مسلمانان بیشتری تربیت کنیم و به بار آوریم. [قلمرو فعالیت ما] تنها ایران نیست. هفت میلیارد انسان مخاطب ما هستند. ۲۰ مرتبه در قرآن «یا ایها الناس» و ۲۷ مرتبه «یا ایها الانسان» و «یا بنی آدم» آمده است. ما در قبال همه انسان‌ها وظیفه داریم. ما باید این دین را جهانی کنیم. باید این دین را به دل‌ها فرو ببریم. راهش همین‌هاست [ترویج شعارهای حقوق بشری].

همه شعارهای بشر دوستانه، شعارهای انسان دوستانه و شعارهای حقوق بشری مال ما و متعلق به اسلام است. اسلام دین حقوق بشری و دین حقوق بشر دوستانه است. اسلام دین انسان دوستی است. بله، اینها را باید بگوییم، ولی اگر روزی نیاز باشد آن رویه‌اش هم هست. اما آن رویه، مرحله دوم است. آخرالدواء الکی. اول از آنجا شروع نمی‌کنند. ابتدا باید با دنیا تفاهم و مذاکره کرد؛ بایستی در جهان نفوذ کرد و محبوبیت و عظمت اسلام را در دل‌ها فرو کرد، اما اگر این مسائل کارساز نبود و مشکلاتی پیش آمد، آن گاه مسائل دیگر پیش می‌آید که آنجا «آخرالدواء الکی» است. ولی اول را به آخر و آخر را به اول نمی‌برند. من واقعاً به این مسئله اعتقاد دارم که اگر بخواهیم اسلام را به جهان معرفی کنیم، اگر بخواهیم در دسرهایمان کم باشد، اگر بخواهیم دنیا را به این امر

و ادار کنیم که فکر و اندیشه ما را ببینند و به آن گوش دهند و روی آن مطالعه کنند و منصفان جهان این [افکار و اندیشه‌ها] را قبول کنند، تنها از این مسیر ممکن است. ما نباید منفعل باشیم، نباید این مفاهیم را به آنها سپرده و بگوییم که اینها متعلق به شماست. ما نبایستی کاری کنیم که اینها فکر کنند ما ضد این مفاهیم و حقایق هستیم؛ مخالف حقوق بشر و ضد انسان‌دوستی هستیم و همیشه به دنبال جنگ‌طلبی هستیم. در داخل کشور هم وضع به همین گونه است. در داخل، بسیاری از انسان‌ها، جوانان و شخصیت‌ها هستند که به این نوع مسائل علاقه دارند و به اسلام به نحو بهتری جذب می‌شوند؛ البته اگر ما چیزی به اسلام اضافه کنیم تا اینکه آنها از اسلام خوششان بیاید، این بد است. اما چیزی که اسلام دارد و درون اسلام است به اندازه کافی گویاست. ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند اگر شما کلام ما را، آن‌طور که ناب است، به مردم برسانید و خودتان چیزی به آن آمیخته نکنید، مردم به‌خودی‌خود جذب می‌شوند؛ چون این حقایق مانند گوهر بوده، بسیار زیباست. اسلام این‌طور است.

حقیقت آن است که بنده احساس می‌کنم روحانیت باید پرچمدار این مسائل در جهان باشند، حوزه‌ها باید پرچمدار این مسائل باشند، تربیون‌های نماز جمعه باید پرچمدار این مسائل باشند و اینجاست که می‌توانیم جلوی سوءاستفاده‌کنندگان از حقوق بشر را بگیریم و در مقابل آنها بایستیم و بگوییم حقوق بشر متعلق به شما نیست؛ حقوق بشر متعلق به ماست و شما هستید که از آن سوءاستفاده کرده، آن را سیاسی می‌کنید و شما ارتباط و تناسبی با این مسئله ندارید. اما وقتی که این مفهوم را از دست ما گرفتند، ما را منفعل می‌کنند و در مقابل این مسائل قرار می‌دهند. من احساس می‌کنم که این مسئله، راه ارائه

و تبلیغ دین و راه بین‌المللی کردن اسلام است.

وانگهی حقوق بشر، حقوق بشر است. حقوق بشر، حقوق انسان‌هاست. در هر مسئله حقوقی در همه دنیا اختلاف نظر وجود دارد. اگر بخواهیم موارد اختلاف را به حداقل برسانیم و افکار و اندیشه‌های حقوق بشری خویش را به آنها بفهمانیم، این کار تنها از طریق مذاکره و تفاهم امکان‌پذیر است؛ یعنی اینکه ما آنها را به رسمیت بشناسیم و آنها فکر ما را به رسمیت بشناسند. بعد اشکالات و ایرادات خود را مطرح کنیم و بگوییم که اگر اینجا این طور باشد بهتر است و در نهایت، دیدگاه‌ها و افکار درخشان خود را بدون عیب و کاستی ارائه دهیم که این امر تنها از این مجرا قابل تحقق است، اما اگر بیاییم و صف‌آرایی کنیم، میلیاردها انسان از یک سو و ما نیز از سوی دیگر در مقابل یکدیگر بایستیم، آنگاه ضربه و ضرر متوجه اسلام شده، قطعاً به دین جفا می‌شود. بنابراین من با این دغدغه مقاله‌هایی نوشتم. دغدغه من، دغدغه اسلام است. بنابراین ما دغدغه مشترک داریم. بنده یک روحانی روشن‌فکر مآب نیستم، بلکه یک روحانی سستی هستم. به اسلام عشق می‌ورزم. طلبه قم بودم و هستم، همان طلبه هم خواهم بود. اما واقعاً مهم‌ترین راه پیشرفت اسلام در داخل و محیط بین‌المللی را این می‌دانم و اعتقاد راسخ دارم که این مسئله ما را از مسائل دیگر باز نمی‌دارد. ما در محل خودش جهاد داریم. در محل خودش مجازات داریم. آنها محل خودش را دارد. اما ابتدا، حقوق انسان‌هاست، تفاهم و انسان‌دوستی و «قولوا للناس حسناً» است. البته اگر این مسائل کارساز نشد و نوبت به آن رویه رسید، آنجای دیگر بوده و در واقع در جای خود محفوظ است. یعنی ما به هیچ وجه با اصول دیگر خود منافات نمی‌بینیم. اینها قابل جمع است. علت قابل جمع‌بودنش این



است که اینها در عرض هم نیستند که اگر این را بگیریم آن یکی زمین بماند و بالعکس. این مفاهیم در طول هم هستند. مرحله اول، حکم اولی است. نمی‌گوییم که حکم ثانوی هستند. هر دو حکم اولی هستند، اما اصل اول این است؛ اصل دوم آن است. مرحله اول این است، مرحله دوم آن است. امام علی علیه السلام خلاصه می‌کنند و می‌فرمایند: «آخرالدواء الکی».

هر کار و خدمتی که بخواهیم در بُعد بین‌المللی به اسلام بکنیم، اگر می‌خواهیم حقوق بشر و مسائل دیگر را تحلیل کنیم و اگر می‌خواهیم حقوق بشر را به اسلام نزدیک کنیم تنها از این طریق است. رسول خدا این کار را انجام داد. آنچه رسول خدا اعلان می‌کند عیناً همین روش است. می‌فرمایند: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» یعنی آن چیزی را که بینمان مشترک است بگیریم و در باقی موارد با یکدیگر صحبت کنیم. تنها اینجاست که انسان به نتیجه می‌رسد.

حقوق بشر، در سراسر دنیا حقوق بشر است. حتی حقوق بشر در اسلام نیز همین گونه است. ما به این مسئله اعتقاد داریم که حقوق بشر حقوق ذاتی است و حقوق تشریحی و تأسیسی نیست؛ حقوق امضایی است؛ یعنی شرع آمده و آن را امضا کرده است؛ نه اینکه تأسیس کرده باشد. حق حیات؛ انسان باید حق حیات داشته باشد. انسان حق حیات دارد. انسان حق عدالت دارد. بهره‌مندی از عدالت، حق ذاتی همه انسان‌هاست. حق، فراملی و فرامذهبی است. اسلام این حقوق را که ذاتی است و خدا آنها را در خلقت انسان قرار داده، امضا کرده است. ما یکسری مشترکات داریم. این مشترکات را من در مقاله آورده‌ام. بیاییم این مشترکات را بگیریم و بعد در اضافاتش بحث کنیم، آن وقت می‌توانیم به یک

جمع‌بندی برسیم. و آلا اگر ما بیاییم همه اینها را از ریشه بزنییم یا نه، بلکه کتابی بنویسیم یا حرفی بزنییم که بگویند اینها مقابل حقوق بشر قرار دارند، آنوقت منفعل می‌شویم و هر بلایی که بخواهند، سر ما در می‌آورند و از حقوق بشر سوءاستفاده خواهند کرد و ما نیز نمی‌توانیم حرفی بزنییم. واقعاً انسان وقتی در اخبار این مسائل را می‌بیند رنج می‌برد. گاهی می‌بینم که در خصوص مسئله‌ای درباره‌ی ما حرفی می‌زنند و یک محکومیت [یا قطعنامه] حقوق بشری صادر می‌کنند. بله، آنها جفا می‌کنند، سیاسی‌کاری می‌کنند، به ما ستم کرده، محکومیتی صادر می‌کنند. آنوقت ما می‌آییم تبلیغ می‌کنیم که اینها موضوع را سیاسی کرده‌اند و... از آن طرف [در یک زمان دیگر] اینها می‌آیند و اسرائیل را محکوم می‌کنند، ما هم مرتب در خبر می‌گوییم که اینها اسرائیل را محکوم کردند. خوب، این یک بام و دو هوا می‌شود. بیاییم اصل را قبول کنیم. آن‌گاه بگوییم بله، این اصل حقوق بشر و قبول ماست، ولی شما در اینجا افراط کردید؛ آنجا حق گفتید، اینجا افراط کردید و به ما تهمت زدید. آنجا حق گفتید. چرا اصل را قبول می‌کنیم؟ اگر اصل را قبول نکنیم، قطعاً به ضرر خود ما تمام خواهد شد. اگر ما در دنیا بخواهیم اسرائیل را محکوم کنیم، بخواهیم همه تجاوزها را محکوم کنیم، بخواهیم جنگ‌ها را محکوم کنیم و هر کاری بخواهیم انجام دهیم [به وسیله این سند است و] این سند دست ماست. چرا سند را از دست بدهیم؟ چرا این سند را در اختیار دیگران قرار دهیم؟ این سند را گرفته و آن را نزد خود نگه داریم. البته لازم نیست که این سند را به صورت مطلق نگه داریم. [قبول کنیم] این یک سند بین‌المللی است. چرا میلیاردها انسان یک سوی معرکه قرار بگیرند و ما هم یک سوی دیگر؟

گاهی با برخی کج‌اندیشی‌ها واقعاً به اسلام جفا می‌شود و خواه‌ناخواه به انزوای اسلام منتهی می‌شود. ما می‌گوییم که برحق هستیم. بله، ما حق هستیم. نهایتاً به طور آشکار می‌گوییم که برحق هستیم. حق را باید بگوییم و هیچ ابایی هم از حق گفتن نداریم، اما آیا فقط حق‌بودن کافی‌ست؟ فقط حق گفتن کافیست؟ کافی نیست. باید حق را با روش خود گفت. حق را باید با زبان دنیا گفت تا جهانیان آن را درک کنند، بپذیرند و بفهمند. حق گفتن، زبان و روش می‌خواهد. در اسلام اصل باید با حق باشد، سخن هم باید حق باشد و نیز سخن با اصول صحیح گفته شود. اگر حرف حق را در لباس ناحق و در لباس زشت بیان کنیم، به حق ظلم کرده‌ایم. [این‌گونه نباید باشد که بگوییم] تنها من حق هستم، من باید بگویم و تو باید بپذیری. قرآن می‌گوید «قولوا للناس». این حق است. امر به معروف است، دعوت به خداست، دعوت به اسلام است، دعوت به انسانیت است، دعوت به عدالت است، این حق است؛ اما می‌گوید «حسناً»؛ یعنی حق گفتن، روش دارد. اما شما نمی‌توانید این حق و این دعوت را هر طوری که دلتان می‌خواهد و در هر قالب و با هر زبانی که دوست داشتید، بگویید. [به گونه‌ای که دیگران] از حق بترسند و از آن بگریزند. ما باید هم اصل حرفمان حق باشد و هم روشمان زیبا باشد. اساساً حرف من درباره‌ی روش است. ما با چه روشی باید با دنیا صحبت کنیم تا اسلام را به آنها بفهمانیم؟ آیا غیر از این قالب‌ها و غیر از این زبان می‌توانیم؟ یا مثلاً رسول خدا وقتی که اسلام را آوردند، از زمینه‌ی موجود جامعه استفاده کردند. زمینه‌ی موجود جامعه چه بود؟ ادبیات عرب بود. ادبیات بسیار قوی و سخنوران توانمندی وجود داشت. پیامبر، آنها را به رسمیت شناختند. شاید الان آن ادبیات وجود نداشته باشد. ایشان از

همین زمینه استفاده کردند و [در نتیجه] قرآن با اعجاز ادبیات وارد شد. به عبارت دیگر، پیامبر فرمودند بسیار خوب، من ادبیات شما را به رسمیت می‌شناسم، اما ادبیات من برتر از ادبیات شماست. «ان کنتم فی ریب ممّا نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله». ما اول باید قبول کنیم، بعد بگوییم مفاهیم ما بهتر از شماست. چرا ما خودمان به خودمان جفا کنیم؟ حرفی بزنیم که به [ضررمان تمام شود]. انسان که وجود دارد. ما بگوییم که انسان‌های وارسته و ملکوتی حق دارند. بله، آنها حق دارند. آنها حق والاتر و برتر دارند. باید هم این را بگوییم و بنویسیم، اما آیا انسان خاکی حق ندارد؟ در اسلام، انسان خاکی حق خاکی دارد یا نه؟ برای انسان خاکی هم باید یکسری حقوق قائل شویم یا نه؟ بحث در اینجاست که آیا در اسلام، انسان خاکی حق خاکی دارد یا نه؟ یعنی انسانی که مسلمان نیست، مؤمن نیست؛ یا مسلمان است، اما مسلمان خوبی نیست، اما این شخص کار خودش را انجام می‌دهد و به جامعه و مردم خدمت می‌کند، اهل دانش و بینش هم بوده، کاری به کار دیگران ندارد؛ بلکه کار و خدمت می‌کند، آیا این فرد از دیدگاه اسلامی حقی دارد یا خیر؟ این فرد مُردنی است یا مُردنی نیست؟ به همین اندازه و به زیاد یا کم آن کاری نداریم. باید اصل را بپذیریم و آن را به رسمیت بشناسیم، بعد بیاییم درخصوص اندازه آن صحبت کنیم.

خداوند شاهد است که دل من برای اسلام می‌سوزد و به خاطر اسلام زجر می‌کشم. من دغدغه اینکه اعلامیه حقوق بشر چه هست یا اینکه بخواهم از آن دفاع کنم را ندارم. در جهان میلیاردها انسان وجود دارد، آنها بروند از اعلامیه حقوق بشر دفاع کنند. عرض کردم که این برای من مانند آن است که از کوه قاف حمایت کنم. من به آن، چه کار دارم، اما حرف بنده این است که چرا از

این فرصت‌ها و زمینه‌ها و از این سند بین‌المللی و جهانی به نفع اسلام و مسلمین استفاده نکنیم؟ چرا اینها را به دست دشمن بدهیم و بگوییم این مفاهیم مال شماست [و به ما تعلق ندارد؟].

یادم افتاد که مطلبی از شهید مطهری عرض کنم. ایشان می‌گوید: ۱. اعلامیه حقوق بشر چون براساس احترام به انسانیت، آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به وجود آمده، مورد احترام هر انسان با وجدانی است. ۲. نویسندگان و تنظیم‌کنندگان این اعلامیه و همچنین فیلسوفانی که در حقیقت، نویسندگان این اعلامیه هستند مورد ستایش و تعظیم ما هستند، ولی چون این اعلامیه یک متن فلسفی است، [شهید مطهری آن طرفش را هم می‌گوید]: به دست بشر نوشته شده و نه به دست فرشتگان؛ فلذا استنباط گروهی از افراد بشر است، هر فیلسوفی حق دارد عقل را تجزیه و تحلیل کند و احیاناً ضعیفی که در آن می‌بیند تذکر دهد. ۳. روح و اساس اعلامیه حقوق بشر این است که انسان از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش، یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به او داده شده است که به هیچ نحو قابل سلب و انتقال نیست. این روح و اساس مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرق است. این کلیت مشترک است. «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم». اعلامیه حقوق بشر، حقوق ذاتی و غیرقابل سلب و غیرقابل اسقاط بوده و درباره انسان‌ها بحث کرده است؛ به طوری که دست توانای آفرینش و خلقت، آنها را برای انسان‌ها قرار داده است.

انسان‌ها نمی‌توانند محتویات اعلامیه حقوق بشر را برای خود وضع کنند. اصلاً اینکه قانون نیست. وضع کردنی نیست. نه می‌توان وضع کرد و نه می‌توان

سلب کرد. با قانون نمی‌شود آن را سلب کرد و با قانون نمی‌شود آن را وضع کرد و نه می‌توان از خود سلب و اسقاط کرد. حقوق بشر، فلسفه است نه قانون. یک جای دیگری هم که [شهید مطهری] از مقدمه اعلامیه حقوق بشر صحبت می‌کند، می‌گوید: جمله‌های طلایی بالا؛ این جمله‌ها را با آب طلا نوشته‌اند. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مقدمه همان اعلامیه‌ای است که درباره‌اش می‌گویند بزرگ‌ترین توصیفی است که تا این تاریخ در طریق تأیید حقوق انسان نصیب عالم بشریت شده است. روی هر کلمه آن حساب شده است. چنان‌که در مقاله پیش‌گفتم که مظهر افکار چندین قرن فلاسفه آزادی‌خواه و حقوق‌شناس جهان است؛ نه همه‌اش، کلیتش این‌طوری است.

به هر حال این یک سند است. ما اگر بخواهیم در سراسر جهان به بنده‌های خدا کمک کنیم، اگر جایی ظلمی واقع شود اعتراض کنیم، نامه بنویسیم و از هر مظلومی دفاع کنیم، واقعاً باید زبان مناسب حقوقی داشته باشیم. اصلاً حقوق بشری که ما می‌گوییم، حقوق بشر امریکا یا کمیته حقوق بشر امریکا یا حقوق بشر اسرائیل یا اصلاً سازمان‌های بین‌المللی نیست. آنها خودشان حقوق بشر را تحریف می‌کنند. ما باید در برابر آنها بایستیم. در دنیا حقوقدانان و طرفداران واقعی حقوق بشر از جیب خودشان خرج می‌کنند، به صورت مجانی و در سراسر دنیا هر جا که ظلمی ببینند اقدام می‌کنند؛ از جمله با نوشتن نامه داد و بیداد می‌کنند، علیه جنگ راهپیمایی به راه می‌اندازند، علیه اسرائیل راهپیمایی به راه می‌اندازند، در جنگ‌ها شرکت می‌کنند، در خط مقدم جان می‌دهند، از خبرنگار و غیره. این حقوق انسان‌ها است و [ما باید] از اینها استفاده کنیم. پیامان را به اینها برسانیم. حقوق بشر، کمیته امریکا نیست که ما چنین خیال

کنیم. آنها چه سهمی از حقوق بشر دارند؟ ما وقتی که حقوق بشر را تصاحب کنیم می‌توانیم به آنها بگوییم که شما حق ندارید.

[خلاصه حرف من این است که] من دغدغه و عقیده‌ام این است که اگر بخواهیم واقعاً در روی زمین به هر مظلومی کمک کنیم، به وسیله این سند امکان‌پذیر است. من برای تبلیغ اسلام و برای محبوب‌سازی اسلام از درون خودش، نه اینکه چیزی برای اسلام بیافیم، [تلاش می‌کنم]. من، به عنوان یک روحانی، این را برای خود وظیفه شرعی می‌دانم و دغدغه من اسلام است. والله چیزی جز اسلام نیست. به نظرم در این مسئله همه مشترکیم و هدف مشترک داریم. اگر تفاوتی باشد که ان‌شاءالله نیست، تفاوت در روش‌هاست. چه کار کنیم که اسلام در جهان محبوبیت پیدا کند، سرعت پیدا کند و رواج پیدا کند؟ در روش شاید تفاوت داشته باشیم. ببخشید. والسلام علیکم ورحمت الله.

**آقای دکتر سید محمد هاشمی:**

«و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً».

خدمت حضار محترم، میزبانان و میهمانان، سلام خالصانه عرض می‌کنم. از اینکه اینجانب را پذیرا شدید سپاس گزارم. موضوع حقوق بشر همان‌طور که حاج آقای هریسی بسیار زیبا و با زبان منطقی مطلب را بیان فرمودند، موضوعی نیست که ما آن را در محدوده منشوری به عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار

\* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

دهیم و بگوییم که اگر این نبود، اصلاً [حقوق] بشر وجود نداشت. آیه‌ای که عرض کردم به هر حال بیان فوق‌العاده زیبایی است که به انسان هم از نظر وجودی و هم از نظر رفتاری توجه می‌کند تا جایی که می‌توانیم تفاهم و تعاملی بین این مفاهیم با دیگر فرهنگ‌ها ایجاد کنیم.

اسلام دین انسان‌پذیر است؛ یعنی اصلاً دین اسلام برای انسان است. در این خصوص اسلام به کرامت در دو جلوه ذاتی و اکتسابی توجه کرده است که به هر حال کرامت ذاتی در اختیار انسان است و انسان امانتاً می‌تواند حافظ کرامت خود باشد و ممکن است که آن را از بین ببرد و خودش را از احسن تقویم به اسفل‌السافلین برساند و بُعد مثبتش هم «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» است و منفی‌اش هم همان «اسفل‌السافلین» است. این نکته، بسیار اساسی و قابل توجه است که اگر ما به آن پردازیم، آن وقت درک می‌کنیم و می‌بینیم بین این مبانی با مضامین بین‌المللی حقوق بشر و در صدر و بالایش که اعلامیه جهانی حقوق بشر است چه ارتباط منطقی وجود دارد.

کتاب قرآن - همان‌طور که حاج آقا فرمودند - برای انسان است و «یا ایهاالناس» است و یا «ایهاالذین آمنوا» و غیره که فرصت نیست من در این باره صحبت کنم. منتهای مراتب اگر این کتاب را ببینیم، ضمن اینکه انسان را با منزلت مورد توجه قرار می‌دهد، در مندرجات قرآن کریم امنیت، آزادی، برادری، برابری، همبستگی و حقوق متفاوت نهفته شده که در این فرصت کوتاه ما نمی‌توانیم به بیان آن پردازیم. [در حقیقت این مفاهیم] چیزی است که قبل از اینکه اصلاً موازین بین‌المللی حقوق بشر باشد، در اندرون قرآن وجود داشته است. بنابراین اگر ما مطابق پاره‌ای جلوه‌های تبلیغاتی می‌بینیم



که [عده‌ای] حقوق بشر را رد می‌کنند و می‌گویند اینها کفر و الحاد است، [درحقیقت، این کار] نادیده گرفتن مندرجات قرآن است که پیش از این موازین بین‌المللی به آن پرداخته شده است.

به هر حال اگر بخواهیم در این زمینه به ماجرای حقوق بشر بپردازیم، ما مواضع حقوق بشری را هم از نظر تاریخی، هم از نظر فلسفی و هم از نظر حقوقی از زمان‌های پیش مشاهده کردیم که بیان جزئیاتش فعلاً لازم نیست، تا رسیدیم به اعلامیه جهانی حقوق بشر که اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتابی است که به صورت اعلامیه درآمد است. جهانی دوم که ذکر مصیبتش را همه دوستان می‌دانند که چقدر بشریت پایمال و حقوقش ضایع شد و چه کشتارهایی شد، برای بازیافت قضیه و احیای حقوق از دست‌رفته بشر اعلامیه منتشر شد و ابتکار عملش با کشورهای بود که درگیر جنگ بودند. از آنجا که بعد از جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۴۶ رابطه بین‌المللی به نحو جدید و مدرن ایجاد شد و سازمان ملل متحد تأسیس شد، همه کشورهای یا اکثریت قریب به اتفاق کشورهای وقت، عضو این جامعه بین‌المللی شدند و خود به خود این اعلامیه بر اثر افزایش روابط بین‌الملل در اندرون روابط قرار گرفت و شناخته شد. از آنجا که ابتکار عمل پیگیری تدوین مندرجات اعلامیه، عمدتاً از سوی کشورهای غربی بود، بازتاب‌های کشورهای دیگر و به‌ویژه کشورهای اسلامی نشان داد که این را یک مفهوم غربی می‌دانند؛ در حالی که از نظر مندرجات، اگر به عقل هم مراجعه کنیم [می‌بینیم که] این یک مفهوم انسانی است. حالا اینجا ما به جای اینکه به نظر من قال بپردازیم به نظر ما قال می‌پردازیم تا ببینیم که چه چیزی در این اعلامیه نهفته شده است و بدین ترتیب می‌بینیم که این اعلامیه در عین

اینکه مندرجات تفاهمی بین‌المللی دارد، به خاطر پیشتازانی که این متن را ایجاد کرده‌اند و روابط ناخوشایندی که بین کشورهای جهان سوم و به‌ویژه بین کشورهای اسلامی و کشورهای غربی بوده است، نوعی تقابل را هم همراه خودش آورده و اینجاست که ما شاهد تقدم یا برتری تبلیغاتی حقوق بشر شده‌ایم، در حالی که ما تقدم تاریخی اسلام و حقوق بشر را نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

وقتی که موضوع حقوق بشر در فضای اندیشمندان قرار می‌گیرد، نگاه به آن بایستی خردمندانه، متفکرانه و ارزیابانه در مفهوم انسانی خودش باشد. خب اما از طرف دیگر، اساتید بزرگوار حضور دارند من جسارت نمی‌کنم، متأسفانه تداوم قبیله‌گرایی سنتی در روابط بین‌الملل هم مشاهده شده است؛ یعنی اگر ما نگاه کنیم می‌بینیم کشورهایی که قوی‌تر بودند، با توجه به همان گرایش قبیله‌ای و نژادی یا حتی جغرافیایی خودشان برتری پیدا کردند و این برتری کشورهای جهان سوم را نوعاً تحت‌الشعاع و تحت سیطره خودش قرار داده و در میانه این میدان، حقوق بشر حالت ابزاری پیدا کرده است تا جایی که جامعه بین‌المللی می‌آید کشورها را بر مبنای همان قدرتی که در روابط بین‌الملل وجود دارد، می‌سنجد و ارزیابی می‌کند. خب این نکته‌ای است که به هر حال ما شاهدش هستیم و لذا حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر فی‌نفسه و از نظر مضمون و محتوا، محتویات بسیار زیبا و ارزشمندی دارد [اما] در این قضیه سیبل و هدف شده و مواضعی که ما می‌گیریم بیش از آنکه منطقی باشد، احساسی است. اینجاست که من باز هم به عنوان یک معلم دعوت به نظر ما قال می‌کنم تا ببینیم که این اعلامیه چه می‌گوید. ماده یک اعلامیه را نگاه کنید. به‌زیبایی [بیان شده

است. [ من نگاه می‌کنم ببینم کجای این با اسلام مغایرت دارد؟ دقت کنید. همین ماده یک را نگاه کنید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ... «تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده‌اند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند»، «ولقد کرمنا بنی آدم» و آثار حقوقی که بر آن مترتب است، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با برادری رفتار کنند. این کجایش کفر است؟ کجایش زشت است؟ کجایش نازیباست؟ بنابراین براساس همان منطقی که عرض کردم، اگر ما به این اعلامیه که به هر حال بر اساس تدابیری تدوین شده است، توجه کنیم رابطه‌ای منطقی و بسیار مستحکم بین اندیشه اسلامی و اعلامیه وجود دارد. شاهدش را هم اگر نگاه کنید، بعد از جریان آتش گرفتن مسجدالاقصی و موضع‌گیری کشورهای اسلامی در مراکش و در نهایت، تدوین اعلامیه‌ای به نام اعلامیه اسلامی حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در قاهره می‌توان بهتر ملاحظه کرد.

من به عنوان یک خواننده اعلامیه، نگاه می‌کنم می‌بینم که مندرجات این اعلامیه اسلامی حقوق بشر با اعلامیه جهانی چه فرقی دارد؟ یعنی آنجا [که تفاوت] قائل شده، آنجا گفته قانون، اینجا گفته است شریعت. بنابراین می‌خواهم عرض کنم مفهومی است که در آن برادری، دوستی و محبت نهفته شده و شاهد این حدیث است که «یا ایها الناس کلکم من آدم و آدم من تراب و لیس للعربی علی اعجمی فضل الا بالتقوی». وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در آن برادری، دوستی، هم‌خانوادگی و «بنی آدم اعضای یکدیگرند» نهفته شده و اگر به این مبنا دقت کنیم می‌بینیم که چه اشکالی دارد که این زیبایی‌هایی که در اندرون اعلامیه نهفته شده است ما به اصطلاح با آن برخورد منطقی داشته باشیم؟

این نکته، بسیار اساسی است که به زعم خودم در این وقت کوتاه عرض کردم. واقعیت این است که ده سال طول کشید تا کتاب **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی** را نوشتم که در سال ۱۳۸۴ اولین چاپش بیرون آمد. می‌خواهم خدمتتان عرض کنم که به عنوان یک مسلمان، نه به عنوان یک غربزده، با وضو و با نماز، این کتاب را تدوین کرده و در تمام اندرونش اسلام و مندرجات اسلامی را آورده‌ام تا شاهد باشید که آنچه ما آن را حقوق بشر می‌نامیم، فقط این اعلامیه نیست. حقوق بشر، حقوق بشر است و آن کتاب‌ها، اخطارها و نگرش‌هایی که وجود دارد ما را به این وا می‌دارند که تلاش و کوشش کنیم تا انسان‌ها در کنار یکدیگر با زیبایی و احقاق حقوقشان زندگی کنند. اگر ما این را مبنا قرار دهیم، فکر می‌کنم که این متن می‌تواند حلقه‌ی اتصالی بین جوامع انسانی در نقاط مختلف دنیا باشد و راه را به صلح، دوستی و درخت دوستی باز کند و به این ترتیب ما می‌توانیم از دشمنی به دوستی برسیم. «عسی ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتهم منهم موده - والله قدیر». والسلام علیکم و رحمت الله.

#### آقای دکتر قربان‌نیا:

جلسه‌ی باشکوهی است. برای بنده مایه‌ی مباهات است که اساتید گرامی حضور دارند؛ جناب آقای دکتر هاشمی که استاد همه یا اغلب ما هستند. آقای هاشم‌زاده هررسی به‌خوبی ایده و انگیزه‌ی خودشان را طرح فرمودند. من در فرصت اندکی که دارم مایلم به نقد فرمایش‌های ایشان پردازم؛ چون اساساً بحث برای همین شکل گرفته است. من دو، سه نکته را بیشتر عرض نمی‌کنم. یک نکته‌ی اساسی و یکی دو نکته‌ی فرعی عرض می‌کنم.

نکته‌ی اولم این است که اساساً تطبیق یا مقارنه میان حقوق اسلام و اعلامیه

جهانی حقوق بشر امروز چندان وجیه نیست؛ اینکه ما بعد از شصت و اندی سال بیاییم اعلامیه را با حقوق اسلام تطبیق دهیم. آقای دکتر هاشمی هم به خوبی فرمودند که از جهت تقدم، نگرش دین اسلام به حقوق بشر و حقوق انسان‌ها یا با مسامحه بگوییم، به نوعی انسان‌گرایی، و بدون مسامحه بگوییم حمایت از انسان، در معارف دینی ما در قرآن کریم و در روایات موج می‌زند و شک و شبهه‌ای در این مسئله نیست، ولی ۶۲ سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر گذشته است. اگر در آن زمان کسی می‌آمد از اعلامیه حرف می‌زد و برتری حقوق اسلام را مطرح می‌کرد، شاید خیلی ایراد نداشت؛ خاصه اینکه اسناد الزام‌آور بعدی هم وجود نداشت. ولی امروز اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر ارزش ندارد. اعلامیه به عنوان اعلامیه سندیت ندارد؛ الزام‌آور نیست. آن قسمتی از اعلامیه - که حالا بعضی می‌گویند تمامش، ولی ما اعتقاد نداریم تمامش بلکه عمده‌اش - جنبه عرفی پیدا کرده است، قواعد عرفی مندرج در اعلامیه ارزش الزامی دارد. بنابراین اگر امروز کسی خواست مقارنه و تطبیقی انجام دهد، قاعده‌اش این است که بیاید حقوق بشر در دنیای مدرن را با حقوق اسلامی مطابقت دهد و به طور مقارنه‌ای و مقایسه‌ای بررسی کند. این را هم توجه کنید که حقوق بشر نه یعنی سازوکارهای اجرای حقوق بشر. آن وقت ما بگوییم ما به آنها و به کمیته اسرائیل و کمیته امریکا کاری نداریم. اولاً آنها کمیته اسرائیل و امریکا نیستند. کمیته حقوق بشر کمیته‌ای است که به موجب میثاق، توسط خود دولت‌های سازنده شکل می‌گیرد و الان، بله بگوییم که سلیقه‌ای کار می‌کنند، استاندارد و معیارهای دوگانه در آنجا حاکم است، مکانیزم‌های اجراست. اصلاً حقوق بشر نه یعنی مکانیزم‌های اجرا، نه یعنی سازوکارهای

اجرا. حقوق بشر آن اسناد الزام‌آور حقوق بشری به اضافه عرف بین‌المللی است که حق‌های بشری را برای بشریت و برای انسان‌ها منظور و ملحوظ کرده است. اگر ما آمدیم اعلامیه جهانی حقوق بشر، یعنی بخشی از حقوق بشر [معاصر] را مورد توجه قرار دادیم، نه همه حقوق بشر را، نمی‌شود گفت که ما از حقوق بشر در دنیای جدید حرف می‌زنیم. اگر کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون رفع انواع تبعیض بین زنان، حقوق کودک، یا کنوانسیون‌های دیگری که وجود دارد [را ببینیم]، به طور جامع همه اسناد حقوق بشری را ببینیم، تطبیق و مقارنه، روشمند و قابل اعتماد نخواهد بود. باید به تمام اسناد ماهوی حقوق بشری که بیان حق‌هاست، توجه شود. بله ما این را داریم که به سازوکارها، به نهادها اصلاً کار نداریم که آنها بد عمل می‌کنند، رفتارهای دوگانه دارند، معیارهای دوگانه دارند، حقوق بشر در فلسطین اشغالی نقض می‌شود، گاه آن را نادیده می‌گیرند. به‌درستی هم ایشان مسئله را بیان فرمودند. پس یک نکته بنده این است که اگر خواستیم مقارنه و تطبیق کنیم، باید مقررات حقوق بشری و مقررات ماهوی حقوق بشری را به صورت جامع ببینیم.

نکته دوم این است که اگر قرار است نهادی را بررسی کنیم، باید اصول مندرج در آن را به‌دقت و به طور کامل ببینیم و باید کاملاً به تفسیر آن مراجعه کنیم. من وارد محتوای مقاله حضرت آقای هاشم‌زاده نمی‌شوم، ولی این را در جمع دوستان می‌گویم که خوب نیست ما بحثی را مطرح کنیم، اما مفاد یک ماده را، برای نمونه ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر که ماده طلایی هم هست و بسیار مهم است آن را درست منعکس نکنیم. ممکن است این مسئله، آن دغدغه و هدف اصلی را که داریم در بین متخصصان تحت‌الشعاع قرار دهد، ولی برای سطوح پایین‌تر نه.

نکته سوم و شاید نکته اساسی این است که باید بین ترویج و پژوهش تفکیک قائل شویم. یک وقتی است که می‌خواهیم بیانیه یا بیان نوشتاری یا گفتاری ترویجی داشته باشیم، بعضی از فرمایش‌های آقای هاشم‌زاده بسیار عالی است؛ خیلی خوب است. انگیزه کاملاً مقدس بوده و حتماً هم گوینده یا نویسنده‌اش مأجور است، اما یک وقت هست که می‌خواهیم پژوهش کنیم. وقتی می‌خواهیم چیزی را با روش تحلیلی و پژوهشی خلق کنیم، آن وقت باید اصول پژوهش و روش پژوهش را رعایت کنیم. خوب، آن چیزهایی که ایشان در سخنانشان فرمودند و کاملاً هم درست بود و بنده هم می‌توانم بگویم که ۹۵ درصدش را قبول دارم، آن مسائلی نبود که در نوشته خود مرقوم فرمودند. وقتی چیزی می‌نویسیم و با عنوان پژوهش عرضه می‌کنیم، باید به دقت، اصول، روش و متد بحث را رعایت کنیم. آقای هاشم‌زاده در نوشته‌شان به ما فرمودند که آیا به روش اجتهادی بحث می‌کنند یا به روش تقلیدی؟ آیا می‌خواهند بگویند که بین حقوق بشر آنچه هست و حقوق اسلام، آنچه هست، هم‌پوشی حداکثری وجود دارد یا آنچه باید باشد در دو طرف؟ این خیلی مسئله مهمی است. بین آنچه هست با آنچه باید باشد تفاوت است. یک وقت ممکن است نویسنده یا محقق بگوید من با روش اجتهادی خودم و مبانی‌ای که دارم، وقتی وارد قرآن یا وارد روایات می‌شوم این‌طور برداشت می‌کنم، نظر من این است که حقوق اسلام این است. این یک روش کار است. باید برای ما این تکلیف را روشن فرمایید که شما خودتان به حقوق بشر، حقوق اسلامی، و فقهی غیر از

آنچه امروز وجود دارد، قائلید به یا نه. چون در نوشته‌هایتان می‌فرمایید «اگر این باشد»، ما دیگر در حقوق بشر، «اگر» نداریم؛ حقوق بشر معلوم است که چیست. حقوق بشر «اگر این است» و «اگر آن است» ندارد. خیلی روشن است و اسلام هم آن قسمتی که ما می‌گوییم که فقه و شریعت اسلامی و به معنی خاص کلمه «فقه» است، با آموزه‌های حقوق بشری [مصطلح جهانی] منافات دارد و حوزه‌های تنافی هم کاملاً روشن است. به طور مشخص در حوزه آزادی‌ها، حقوق اقلیت‌ها، حقوق زنان و مجازات‌های اسلامی تنافی بسیار زیاد است. و آلا در فریضه عادلانه و اخلاق، آیات محکمه و عقاید که تفاوتی وجود ندارد. مسئله در آن سنت قائمه است. آن شریعت به معنای مستنبط، آنچه استنباط شده و الان به دست من و شما رسیده است و مقلدان هم از آن تبعیت می‌کنند و مبنا یا منبع قانون‌گذاری ما هم محسوب می‌شود، با حقوق بشری که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مندرج‌اند تهافت آشکار و غیرقابل انکار دارد. دیگر نمی‌توانیم بگوییم که اگر «این‌طوری باشد»، «اگر آن‌طوری باشد». موارد متعددی را حضرت ایشان ردیف فرمودند و گفتند که در شانزده مورد اگر حقوق بشر این باشد این‌گونه می‌شود و تفاوت پیدا می‌کند. ما اگر نداریم. معلوم است حقوق بشر چه می‌گوید. حقوق بشر عینی و دقیق است. فقه هم که کاملاً روشن است (حداقل دیدگاه‌های مشهورش) اجماعیات و ضروریات فقه هم که روشن است.

عمده بحث بنده این است که اگر زمانی خواستیم ترویج و تشویق کنیم، انگیزه کاملاً درست و مقدس است. به هر حال احساس می‌کنند که اگر



خیلی از حقوق بشر حرف بزنییم و [از آن] دفاع کنیم، اسلام محبوبیت بیشتری پیدا می‌کند. خوب این کاری است که در جای خودش هم شایستگی دارد، اما یک وقت می‌خواهیم بحث علمی کنیم. در بحث علمی دیگر نمی‌توانیم بگویم حداکثر هم‌پوشانی دارد. ندارد آقا. یعنی لُبِّ کلام من این است که در اصول تعارف نداریم. وقتی مصادیق فقه و حقوق بشر را جزئی و عینی کردیم هم‌پوشانی ندارد. موارد هم‌پوشی اندک است (آنچه هست؛ کاری به آنچه باید باشد نداریم).

ممکن است شما بفرمایید که می‌تواند جور دیگری باشد و استنباطم به شکل دیگری خواهد بود، اما قدر متیقن این است که در چند حوزه جدی اختلافات اساسی وجود دارد. در آزادی‌ها، در همان ماده اولی که استاد عزیزم قرائت فرمودند کاملاً دقیق و درست است. ولی در همان‌جا وقتی می‌خواهیم عینی و جزئی‌اش کنیم دچار مشکل می‌شویم. آزادی‌ها یکی از حوزه‌هایی است که اختلاف اساسی در آن وجود دارد. چطور ما می‌توانیم بگوییم که اختلاف نیست. ما باید [مسئله] ارتداد را حل کنیم. باز هم می‌گوییم آنچه هست. بله، اگر از من هم بپرسید ممکن است بگویم ارتداد در دنیا مجازات ندارد و نباید داشته باشد. ولی فقه امروز می‌گوید دارد؛ در قانون مجازات اسلامی جدید هم گویا وارد شده بود، حالا اگر در متن نهایی آن را بردارند که ان‌شاءالله آن را بردارند، ارتداد آمده است. حالا چطور شما می‌خواهید بفرمایید که تفاوتی وجود ندارد؟ در خلأ که حرف نمی‌زنیم. نه در خلأ حرف می‌زنیم و نه حرف ما این است که آنچه باید باشد در ذهن من؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم آنچه هست [چیست].

من یک وقت جایی سخنرانی کردم که خیلی‌ها سر و صدایشان درآمد. گفتم اعتقاد من این است در دو طیف افراط و تفریط، فقه سلفی از سوی تفریطی، فقه خوارجی که امروز بسیار اندک در دنیا وجود دارد که خیلی روشنفکر مآب است [از سوی دیگر]، هیچ کدام هم‌پوشی حداکثری با حقوق بشر ندارند. در آزادی‌ها، حقوق اقلیت‌ها، مجازات‌ها و حقوق زنان [اختلاف بنیادین وجود دارد]. شما حقوق زنان را ببینید که موارد تفاوت چقدر است؟ آن قدری بود که ما نتوانستیم با رزرو جزئی یا حتی کلی مثل کنوانسیون حقوق کودک، به [کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان] بپیوندیم. برای اینکه تخصیص اکثر مستهجن لازم می‌آید.

نکات دیگری که عرض کردم جنبه مقدماتی و فرعی داشت و بنابراین جان کلام و اصل حرف من این است که اگر می‌خواهیم بحث پژوهشی کنیم، دقیق روشن کنیم کجا. کودک، زیر هجده سال، نباید اعدام شود. ما آمدیم حلش کنیم طور دیگری شد. گاهی گفته می‌شود با این اصلاح بخشنامه‌ای مجازات مضاعف هم لازم می‌آید. یعنی بچه شانزده ساله مرتکب جرم مستوجب اعدام شده، حکم اعدام صادر می‌کنیم و می‌گوییم دو سال هم در انتظار اعدام باش بعد اعدامت کنیم. شما چطور می‌توانید بفرمایید این حکم مساوی آن چیزی است که در حقوق بشر در خصوص عدم جواز اعدام کودکان آمده است. شما از جهت نظری ممکن است از هر یک قویاً دفاع کنید؛ نمی‌توانید بگویید آن دو، یک چیزند. می‌خواهم بگویم آنچه را هست، دقیق توجه کنیم. اگر راه حلی پیدا می‌کنیم برای اصلاح آن و برای بازبینی در فقه با نگاه دیگر، این مسئله‌ای دیگر است، اما اگر می‌خواهیم بگوییم هم‌اکنون بین آن دو چیز خارجی که وجود دارد تطبیق می‌کنیم، بنده نمی‌توانم بپذیرم که هم‌پوشانی حداکثری وجود دارد.

### آقای دکتر کامران هاشمی\*:

من چون چیز زیادی از فقه نمی‌دانم و به عنوان یک مسلمان می‌خواهم حرف بزنم، عرض می‌کنم تقریباً با صد در صد حرف‌های جناب آقای دکتر قربان‌نیا مخالفم. عذر می‌خواهم جناب آقای قربان‌نیا؛ یعنی اصلاً احساساتی می‌شوم که این‌طور صحبت می‌کنم. شاید چون به این دلیل است که از فقه زیاد نمی‌دانم. اما در تأیید فرمایش‌های جناب آیت‌الله هاشم‌زاده و جناب آقای دکتر سید محمد هاشمی نیازی نیست که بگویم هیچ کس به اندازه حضرت علی علیه السلام حقوق بشری نبود. در واقع هیچ کس به اندازه حضرت علی علیه السلام از ضعفا، انسان‌های فقیر و درمانده در مقابل حاکمان جائر حمایت نمی‌کرد. حقوق بشر در فرهنگ ما بسیار قوی‌تر و عمیق‌تر از آن است که بخواهیم مدعی شویم و به‌زور بخواهیم خودمان را مدعی کنیم. قول سعدی (علیه‌الرحمه) «بنی آدم اعضای یک پیکرند» بر همه ما مسلّم و مسلم است. یا فرمایش‌های حضرت آیت‌الله مطهری کاملاً گویاست. اینها نمی‌خواستند خدای ناکرده دروغ بگویند. حتی فرمایش اخیر مقام معظم رهبری که وقتی درباره غزه صحبت می‌کنند، تعالیم حقوق بشر را می‌گویند که برویم به سمت غزه. یعنی چی؟ حقوق بشر یک چیز من درآوردی که نیست. اگر بخواهیم حقوق بشر را در حوزه [علمیه] و محدوده استانداردهای رایج و در محدوده فقه بگنجانیم، شاید این مشکلاتی که الان به وجود آمده پیش بیاید، ولی نظرم این است که به این شکل نیست.

\* عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

از سوی دیگر باید توجه کنیم که حقوق بشر همان‌طور که از دل انسان‌های آزاده برآمده، بر دل انسان‌های آزاده هم نشسته است. دیگر حالا لازم نیست که ما ترویج حقوق بشر کنیم. اگر ما منکر حقوق بچه‌های کوچک درون خانه هم شویم، آنها مقابل ما می‌ایستند. مسئله آیین دادرسی کیفری در کوچک‌ترین جا رعایت نشود و یک زندانی ۲۴ ساعت از خانواده‌اش خبردار نشود [کلی واکنش دارد]. اینها دستاوردهای انسان‌های آزاده است. اگر بخواهیم بگوییم که اینها در فرهنگ یا فقه ما نیستند، در واقع ما فرهنگ و فقه خود را زیر سؤال برده‌ایم.

البته جناب هاشم‌زاده به‌درستی سه مبحث را مطرح کردند و از دو مبحث گذشتند. ایشان گفتند که می‌شود بحث حقوق بشر را در منشأ و مبنا و در انسان‌شناسی بحث کرد و در بعضی از فروع بحث کرد. البته اشکال ندارد که از برخی فروع هم بگذریم و به شکلی دیگر به موضوعات نگاه کنیم. به شکلی که ایشان نگاه کردند، در واقع مورد تردید هیچ‌کدام از ما نیست. لزومی نداشت که ایشان وارد بعضی از فروع هم بشوند؛ چون فروع، بخش کوچکی از موضوعات حقوق بشر است که به‌راحتی می‌توان آنها را حل و فصل کرد. اگر فرهنگ حقوق بشر در یک نظام متحول که از همه ابعاد حقوقی و قضایی توسعه یافته است رایج شود، به هیچ وجه این مشکلات و معضلات کوچک مثل اعدام کودکان زیر هجده سال یا برخی موضوعات در خصوص حقوق زنان یا برخی از مجازات‌ها [پیش نمی‌آید] و اینها به‌راحتی قابل حل است. آن چیزی که در نظام‌هایی مثل برخی کشورهای اسلامی مشکل اصلی است، توسعه‌نیافتگی کشور است، و نه موضوعات حقوقی و قضایی این‌گونه.

درباره خود اعلامیه معتقدیم که این اعلامیه به شکلی تصویب شده

که با هیچ نظام حقوقی در تضاد نباشد. این سخن آقای دکتر اسماعیلی، عضو شورای نگهبان است. [اعلامیه] بسیار هم کلی است و اصلاً هدفش این است که همه نظام‌ها و تمدن‌ها آن را به راحتی بپذیرند. اگر ما بگوییم که اعلامیه مخالفتی با هر کدام از نظام‌های حقوقی کشورها دارد، در واقع ما تناقضی [ایجاد] کرده‌ایم. مشکل ما این است که در مباحث حقوق بشر، یک مقداری در بحث‌های افاضه فیض علمایی مانده‌ایم. مشکل ما این است که جنبه‌های علمی را به جنبه‌های کاربردی و سطوح اجرایی وارد نکرده‌ایم. هیچ وقت نیازسنجی نکرده‌ایم؛ یعنی نفهمیده‌ایم که نیاز جامعه ما چیست تا برای آن خودمان را تربیت کنیم. به نظر من دوران صحبت و بحث درباره مبانی حقوق بشر و اینکه حقوق بشر با سکولاریسم تطابق دارد یا ندارد، گذشته است. حقوق بشر به معنای یک موضوع قراردادی، الان به اجماع بین‌المللی رسیده است. نه اینکه مورد اجماع [فلسفی و مبنایی] باشد؛ یعنی کشورها دارند در چارچوبی قراردادی با هم کار می‌کنند: کنوانسیون حقوق زنان، کنوانسیون حقوق کودک را با هم می‌نویسند. اگر نخواستند، قبول نمی‌کنند؛ اگر خواستند قبول می‌کنند؛ شرط (رزرویشن) می‌آورند. برخلاف آنچه گفته می‌شود، حقوق بشر اصلاً چیزهای متقن و فیکس نیست؛ کاملاً منعطف است؛ یعنی اگر از توانایی و ظرفیت‌های خودمان استفاده کنیم، به راحتی می‌توانیم در همین حوزه‌ها وارد شویم و حرف بزنیم. ما در موضوع حقوق اقلیت‌ها، حقوق کودک، حقوق خانواده و حقوق زن، قرن‌ها جلوتر از آنان بوده‌ایم. چرا ما باید خودمان

را بازیم و بگوییم که ما در اینجا کم و کسری داریم؛ البته جهانی شدن خاصیتی دارد که گفتمان‌ها هم جهانی شده‌اند یا در حال جهانی شدن هستند. مشکلی که ما داریم این است که ما با زبان آنها [صحبت نمی‌کنیم]. [اول اینکه قواعد بازی و زمین بازی را آنها تعریف کرده‌اند. ما باید با همین قواعد و در همین زمین بازی، صحبت کنیم. نمی‌توانیم به یکباره همه زمین بازی را به هم بزنیم. نمی‌توانیم به یکباره بگوییم که هیچ کدام را قبول نداریم. اگر این‌طور بگوییم، ما را طرد می‌کنند. بایستی با آرامش وطمأنینه و با پرورش نیروهای کافی [به پیش رفت].

الان من گاهی به شهر قم می‌آیم می‌بینم که دریایی از علم و فضیلت در اینجا هست. چرا نباید از این دریای علم و فضیلت [استفاده شود؟] چرا نباید جامعه ما نیازسنجی کند تا بتواند در صحنه داخلی و در صحنه بین‌المللی [ایفای نقش کند؟] می‌خواهم بپرسم در شهر قم به جز چند کتاب که دانشگاه مفید قم، آن‌هم کنفرانس‌های دوسالانه منتشر کرده است، چه کتابی به زبان انگلیسی چاپ شده است که بگوید حرف اسلام در خصوص حقوق بشر این است؟ اگر بخواهد حرفی درباره اسلام بزند، برای جامعه داخلی ما که نمی‌خواهد بزند؛ می‌خواهد برای دنیا بزند. شما می‌گویید که می‌خواهیم مشکلات دنیا را حل کنیم. چه حرفی دارید که به زبان انگلیسی بنویسید و برای دنیا بگویید؟ بلا تشبیه مثل حضرت رسول ﷺ که می‌فرمود این کتاب من است و با آن دنیا را نجات می‌دهم. شما چه حرفی دارید که بخواهید بگویید که ما می‌توانیم دنیا را نجات دهیم. البته که حرف داریم. اما منظورم این است که ما با دنیا زبان

مشترک نداریم. ما نمی‌توانیم به کتاب، احادیث و سنت‌های خودمان استناد کنیم و بدون بحث استدلالی توقع داشته باشیم که همه بپذیرند. ما از نظر معنوی باید با زبان عقل و منطق و از نظر فیزیکی به زبان انگلیسی صحبت کنیم. حتی ترجمه کتاب هم کفایت نمی‌کند. شما بایستی که ادبیات آنها را به‌خوبی بخوانید و کدهایی که می‌دهید به همان ادبیات آنها باشد. چون آنها زبان و ادبیات [خودشان] را می‌شناسند، نه زبان و ادبیات ما را. حتی اگر هدف ما سیاسی باشد، حتی اگر می‌خواهیم سیاست را به کار ببریم، ایران را از موضع اتهامات غرب خارج کنیم، بخواهیم آمریکا را خلع سلاح کنیم و غرب را از سوء استفاده از حقوق بشر بازداریم، باید در این زمینه هم با زبان مشترک آنها صحبت کنیم.

جناب هاشم‌زاده چند نکته مطرح کردند که اتفاقاً بحث‌های جالبی است. همین که احکام حقوق بشر بیشتر سلبی است، ولی در اجتماع وجوه ایجابی هم داریم، زمینه مشترک است. خیلی از موضوعات مثلاً مداخله بشردوستانه که هر جا آه ضعیفی بلند شد، اگر ما به حمایتش نشتابیم گناه کرده‌ایم. اسلام دنبال این است و به‌خصوص علما دنبال راه حلی هستند. ان‌شاءالله از بحث‌های تئوری و علمایی صرف [عبور کرده]، مقداری به صحنه جهانی بیاییم و در صحنه داخلی نیازسنجی کنیم و فکر کنیم که بچه‌های ما تا ده سال دیگر به حرف پدر مسلمانشان گوش نمی‌دهند و دختر می‌گویند که تو نمی‌توانی برای مرد تبعیض قائل شوی. این در ذهن و افکار بچه‌ها نفوذ کرده است و در دنیا هم بحث غالب است.

### آقای سید ابراهیم حسینی\*:

چند نکته، غیر از نکات خوبی که در مقاله آوردند به نظرم می‌رسد؛ در مقام نقد. هرچند نقد [هم] شامل امتیازات و مزایا می‌شود و هم شامل برخی از نارسایی‌هایی که به نظر دیگران می‌رسد، اما نظر قاصر من آن قسمت دوم است. اول نقد دارم به روش بحث، چه جناب آقای هاشم‌زاده و چه آقای کامران هاشمی، به خاطر اینکه ما اینجا نباید به انگیزه‌ها پردازیم. بحث مشخص است. یک بحث علمی که این محتوا چیست و باید به آن توجه شود. من برای نقد نظریه [آمده‌ام]. [اینها خیلی مهم است. ما در پژوهش، به انگیزه و راهکارها و اینکه دولت باید چه کار کند، کاری نداریم؛ کما اینکه در کتاب هم به این توجه شده است. ضمن تأیید حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد فرمایش جناب آقای دکتر قربان‌نیا به‌ویژه نکته سوم؛ من با ایشان در بحث مجازات ارتداد اختلاف نظر دارم که این را پنج، شش سال قبل نوشتیم و از آن دفاع می‌کنیم. باید مرتد را اعدام کرد. این حکم خدای متعال و حکم ائمه است و هر کسی غیر از این می‌خواهد بگوید، باید خلاف این را اثبات کند و بگوید چرا این حکم نامعقول است. اما با ۸۵ درصد فرمایش آقای قربان‌نیا موافق هستم.

یکی از نکاتی که به ذهنم می‌رسد در اینجا گفته شد این است که ما کاری به مبانی نداریم، کاری هم به انسان‌شناسی قضیه نداریم. مگر می‌شود این کار را کرد؟ اگر [بحث بر سر] حقوق انسان است، شما

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).



انسان را چه تعریف می‌کنید؟ بعضی از حقوقی که الان در غرب رایج بوده، به نام حقوق بشر تلقی می‌شود شاید بتوانیم بگوییم حقوق حیوانات است، مثل حق هم‌جنس‌بازی؛ چون برای ازدواج هم‌جنس‌ها سند صادر می‌کنند و ما را محکوم می‌کنند. در کنفرانس پکن با همین نگاه آمدند. انسان می‌خواهد خلیفه الله باشد. اگر آن را این‌طور تعریف کنیم، دیگر بند ۲ ماده ۲۹ این‌طور افسارگسیخته آزادی‌ها را تفسیر نمی‌کند. ممکن نیست. آن‌وقت بر مبنای جامعه دموکراتیکی که همه‌اش براساس خواست بشر تنظیم می‌شود، قانونش باید بر مبنای خواست مردم باشد؛ هر چه گفتند. این خواسته، یعنی هوس. نمی‌گوییم همه‌اش هوس پس همینی که هست.

نکته بعد اینکه می‌گویند ما کاری به برداشت خاص نداریم. مگر می‌شود برداشت خاص نداشته باشیم؟ اتفاقاً همین برداشت‌ها مبنای عمل قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم بحثی را در فضا مطرح کنیم و هیچ آثار عملی نداشته باشد که هیچ. اما واقعیت قضیه این است که آیا اصلاً کلام بدون برداشت ممکن است؟ همین بحثی که شما از فقه مطرح می‌فرمایید، یک برداشت از فقه است. نمی‌توانیم بگوییم اسلام این است. حداقل این‌طوری است که مگر با منطق صحیح بگوییم این اصول اسلامی روشمند که به آن اجتهاد می‌گوییم. البته من تعدد قرائت را قبول ندارم؛ اما باید روشمند اثبات شود که اسلام این را می‌گوید. به هر صورت برداشت شماس است. دیگران همین‌طور. با تأکیدی که خود غربی‌ها مطرح می‌کنند من در این مقاله‌ای که در یک کتاب آمده است

آدرس داده‌ام اینها مثل آقای جروم استاک صراحتاً می‌گویند ... .  
[اعتراض آقای هاشم‌زاده] در صفحه ۶۲ (مقاله آقای هاشم‌زاده) آمده  
است: «باید توجه کرد که موضوع سخن ما در این بحث تحقیقی اصل  
اعلامیه جهانی حقوق بشر است، نه نحوه برداشت». مگر می‌شود نحوه  
برداشت را نگوئیم؟ [حتی اگر] وحی منزل هم باشد.

#### آقای هاشم‌زاده:

من می‌گویم برداشت آنان غلط است و من از برداشت غلط آنان دفاع نمی‌کنم.

#### آقای حسینی:

خوب باید اثبات کنیم که غلط است. خود شما هم بالاخره برداشتی دارید. من  
به این اعتراض دارم که نمی‌شود گفت که ما به هیچ برداشتی کار نداریم. چون  
خود شما که بحث می‌کنید یک برداشت دارید و از یک برداشت صحبت  
می‌کنید و بعد نمی‌توانید بگویید این برداشت من است با این دیدگاه؛ [بلکه  
ملاک تفسیر اعلامیه] برداشت رایج، مخصوصاً برداشت آن کسانی است که  
بنیان‌گذار این مسئله بوده‌اند. خود آنها می‌گویند که ریشه در تفکرات ژان ژاک  
روسو و دیگران دارد. آنها می‌گویند آزادی به این معناست که از هرگونه اقتدار  
آسمانی رها باشد. آن وقت شما نمی‌توانید شریعت را در کنارش قرار دهید. من  
فکر می‌کنم خیلی خوب بود جنابعالی به عنوان هم‌پوشانی حداکثری به اصول و  
راز و رموز جهان‌شمولی حقوق بشر اسلامی مراجعه و اشاره می‌کردید.  
مخصوصاً در این باره حضرت علامه جعفری نکات بسیار عالی دارند؛ مستدل به  
قرآن. «لاینهاکم الله»، اصلاً خدا نهی نمی‌کند، بلکه در انتها می‌فرماید: «ان الله یحب  
المحسنین». هم برّ به آنها کنید - بالاتر از عدالتش. عدالت بورزید. اصل

مهرورزی در اسلام، اصل عدالت، اصل احسان، قاعده الزام، «الزموهم بما الزم علیهم انفسهم»، این را هیچ فرهنگی ندارد. ولی اصل سهولت و سماحتی که اسلام دارد، اصلی که قرآن براساس آن همزیستی مسالمت‌آمیز را مطرح می‌کند و این را مستدل بیان می‌کند فقط مختص اسلام است. من فکر می‌کنم اگر به این اشاره می‌شد خیلی خوب بود.

نکته بعد مخصوصاً فرمایش‌های حضرت امیر علیه السلام که البته ناقص یکی از فرمایش‌های شماست که می‌فرمایید همه انسان‌ها با هم برادرند، و قرآن این را قبول نمی‌کند. «انما المومنون اخوه». اما امیرالمؤمنین علیه السلام در عین اینکه این مسئله را می‌فرماید، می‌فرماید: ای مالک، تو که نماینده من هستی حواست باشد به مردم سخت‌گیر، نادرست رفتار نکن. مهرورز باش. چرا؟ چون اینها دو قسم هستند. «انهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق». نسبت به غیرمسلمان نمی‌فرماید برادر توست، اما می‌گوید نظیر توست و چون نظیر توست، از حقوق انسانی برخوردار است. من تصور نمی‌کنم کسی در جمع فقها و اندیشمندان ما حقوق بشر را تکفیر کند. مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی علیه السلام تحت زعامت آیت‌الله مصباح همایشی با عنوان «حقوق بشر» همین امسال دارد اجرا می‌کند و فراخوانش را هم زده‌اند. لذا مهم توجه به این است.

کلیات، همان‌گونه که علامه جعفری علیه السلام فرمود، اصلاً قابل‌خداشه نیست. این را اسلام ابداع نکرده است، بلکه حمایت کرده است و شما به‌درستی اشاره فرمودید که این بحث امضایی است؛ آنجا که مرحوم علامه علیه السلام از کوروش کبیر و دیگران مطلب دارد و قبل از آن، مرحوم علامه جعفری علیه السلام به یهود و مسیحیت و به قبل از آنها آدرس می‌دهد که در همه ادیان ابراهیمی و الهی بوده است. در

ماده ۱ که فرمودید، هیچ اعتراضی نیست. چرا، در همان‌جا هم اعتراض است. [انسان‌ها] آزاد به دنیا آمده‌اند. امیرالمؤمنین به فرزندش می‌گوید که «یا بنی لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً»: خدا تو را آزاد خلق کرد. تفاوتش این است که وقت تدوین اعلامیه، در بین همان نویسندگان بحث شده بود و اسنادش موجود است. عده‌ای گفتند: بگوییم خدا؟ اما گفتند نه، خدا باید حذف شود. لذا شما بگویید ان الحکم الا لله ... برادر عزیزمان (دکتر کامران هاشمی) گفتند هیچ فرقی نمی‌کند اینکه ما بگوییم قراردادی است و خیلی هم منعطف است. در حالی که جناب آقای هاشم‌زاده فرمودند حقوق ذاتی است. اگر واقعاً حقوق ذاتی است پس چطور می‌تواند این قدر منعطف باشد؟ اصلاً حقوق طبیعی که مهم‌ترین ریشه و خاستگاه حقوق بشر هست البته ما این را قبول نداریم که فقط حقوق طبیعی است؛ حقوق طبیعی مدرن که با POSITIVISM گره خورده است. لذا خیلی از جاها با قراردادها درست شده است. بند ۲ ماده ۲۶ این‌طوری است. بند ۳ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بحث قراردادی بودن را اشاره می‌کند. لذا با POSITIVISM هم گره خورده است. آن دورانی که حقوق طبیعی را مطرح می‌کردند، به عنوان یک خط‌کش مطرح می‌کردند و می‌گفتند از این به بعد اصلاً کسی نمی‌تواند از این جلوتر بیاید. این قدر منعطف است که ما بخواهیم در آن باشیم نیست. لذا دوران سکولاریسم گذشته است. نه اتفاقاً تمام اختلافات سر همین است که شما اگر سکولاریسم را گفتید، باید وحی را کنار بگذارید. خوب این اصلاً ممکن نیست. اصلاً به جای عقاید است و آن را نفی می‌کند. لذا شریعت آنچه را آورده است، در ستیز با حقوق بشر نیست. اصول و کلیاتی که می‌فرمایید درست است و این بحثی در آن نیست. اگر ما می‌خواهیم نظریه

داشته باشیم، اثبات کنیم، باید بیاییم این جزئیات را ببینیم که آیا واقعاً همین هست یا نیست.

بعد این نقد نظریه هم‌پوشانی حداکثری با یک ماده بیشتر مانور داده شد. بعد مفاد اعلامیه جهانی. مفاد اعلامیه جهانی سی ماده دارد؛ ولی فقط یک ماده‌اش بحث شد. بعضی از تعبیری که اینجا [در مقاله] به کار رفته است «مثل آشتی دادن»، این نظریه علمی نیست. ما آشتی نمی‌دهیم بلکه بحث و بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدام درست است. یک وقت بحث عمل است و ما تفاهم‌نامه امضا می‌کنیم تا چکار بکنیم [این تفاوت دارد]؛ ولی بحث آشتی دادن یعنی گرای نادرست. یعنی ما می‌خواهیم خلاصه یک‌جوری کنار بیاییم. در حالی که در بحث علمی بایستی با منطق اثبات کنیم که کدام یک درست است. نکات دیگری که بحث نیست. تشکر می‌کنم از اینکه حضرت آقای هاشم‌زاده تحمل کردند تا چند دقیقه صحبت کنم. متشکرم.

#### آقای دکتر حکمت‌نیا:

بسیار قدم میمونی است که اشخاص، خود را در معرض نقد قرار می‌دهند و ان‌شاءالله این فرهنگی شود برای افراد دیگر که حاضر شویم در جلسات، شرکت کنیم، نقد شویم، بشنویم و علم و جهان عدالت را به پیش ببریم.

من صحبت‌م را به خاطر اینکه مقداری مشخص کنم که چه می‌خواهم عرض کنم [مقداری به صورت مقدمه عرض می‌کنم]. یک وقت می‌خواهیم نقد کنیم، همان‌گونه که جناب آقای حسینی هم فرمودند، یعنی خوبی‌ها و بدی‌ها و سره را از ناسره تشخیص دادن است. یک وقت می‌خواهیم نقد روان‌شناختی کنیم، یعنی ابعاد درونی نویسنده مورد توجه قرار بگیرد که اینجا در صدد نیستیم به حُسن

فاعلی جناب آقای هاشم‌زاده و بیانات شیرینشان [پیردازیم]. البته ما دلسوزی ایشان و اینکه قطعاً در صدد این هستند که حرفی را خلاف اسلام نزنند را قبول داریم و این از بدیهیاتی است که ما در مورد شخصیت ایشان سراغ داریم. لذا این جنبه نقد، جنبه مهمی است که در حوزه‌ها خیلی بحث می‌شود. حوزه نقد روان‌شناختی؛ یعنی بیایم ابعاد درونی نویسنده را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. اصلاً در صدد این نیستیم چون ما نقدی نداریم؛ همه‌اش تأیید و تأکیدی است بر حسن فاعلی و جهت خیری که ایشان در نظر دارند. گاهی ممکن است بخواهیم نقد اجتماعی کنیم؛ یعنی هم نسبت به اعلامیه و هم نسبت به مقاله در دست بحث، نقد اجتماعی کنیم؛ به عبارت دیگر تا چه اندازه این ناشی از تفکرات اجتماعی است و چه تأثیری بر اجتماع دارد. خوب این یک حوزه وسیع دیگری را شکل می‌دهد. ما اگر بخواهیم به حوزه بحث‌های نقد اجتماعی [وارد شویم] باید متدلوژی خاص خودش را پیدا کنیم؛ [اینکه اعلامیه] در چه فضایی به وجود آمد؟ چرا به وجود آمد؟ چه تحولی داشت؟ از آن طرف و این هم به عنوان یک متن مکتوبی که از حضرت ایشان در دست ما هست. ایشان چه احساسی کردند که از مباحث فقهی به ناگاه وارد بحث‌های حقوقی، آن‌هم حقوق بشری، شدند؟ خوب ایشان هم باید زمینه‌های فکری را بحث کنند. در ایران چه اتفاقی افتاد؟ چه موضع‌گیری‌هایی نسبت به ما شد؟ این هم بحث نقد اجتماعی محسوب می‌شود. از منظر علوم ارتباطات هم، که بیشتر فرمایش آقای دکتر کامران هاشمی بود، نمی‌خواهیم بحث کنیم. اگر بخواهیم از منظر علوم ارتباطات بحث کنیم [باید بحث و بررسی شود که] آیا این متناسب با فقه ما یا اعلامیه جهانی حقوق بشر آیا متناسب با درک و فهم و بیان و زبان هست یا

نیست؟ تأمین نیاز می‌کند یا نمی‌کند؟ ما تأمین نیاز می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟ فکر می‌کنم این [مسئله] در حوزه علوم ارتباطات است که نقد آن را در حوزه علوم ارتباطات می‌توانیم داشته باشیم و بحث هم بسیار مهم است. در کلام و در مقاله ایشان نقد توصیفی وجود دارد که دوستان هم به این قضیه نگاه داشتند؛ [یعنی] ما این اعلامیه را چطور توصیف کنیم؟ احکام اسلامی را چطور توصیف کنیم؟ این هم یک بعد نقد است که روش خاص خودش را دارد. لذا اگر اجازه دهید، من از این هم عبور کنم؛ چون اگر بخواهیم تمام این جهات را با هم بحث کنیم، در این جلسه نمی‌گنجد.

بحث ما این است که ایشان یک حوزه تطبیق را مد نظر قرار دادند و فرمایششان این است که ما اعلامیه جهانی حقوق بشر را با دستاوردهای فقه اسلامی، چون باید بیشتر بحث فقهی مد نظر قرار داده شود، می‌خواهیم یک نقد تطبیقی داشته باشیم؛ یعنی ماهیت مفاد این مقاله، فی‌نفسه، نقد است، یک نقد تطبیقی است که چطور ما مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را، نه بیشتر از این را، با موازین اسلامی بسنجیم. ایشان در همین حد نوشته دارند و فرمایش جناب آقای قربان‌نیا این است که ما باید با توجه به سوابق و لواحق آن را ببینیم که این یک صحبت دیگری است. پس ایشان در مورد اعلامیه یک نقد تطبیقی دارند؛ یعنی در حقیقت اعلامیه را مبدأ قرار دادند؛ چون متن مصوبی بوده است، چون در جهان پذیرفته شده است؛ چون با این ادبیات گفتگو می‌شود، و به هزار و یک دلیل دیگر. پس متن [اعلامیه] مبدأ ما می‌شود و دستاوردهای فقهی ما، حوزه مطالعاتی تطبیقی فرض می‌شود. این آن چیزی است که من از این کار می‌فهمم؛ لذا وارد بخش‌های دیگر نمی‌شوم و فقط به قسمت حوزه تطبیق که

ایشان نقد تطبیقی دارند، [می‌پردازیم و در واقع] می‌خواهم نقد بر نقد کنیم. این حوزه کاری ماست.

من فکر می‌کنم اگر ما بخواهیم نقد کنیم، اول [باید] این بحث را [روشن کنیم] که اگر ما به پارادایم‌ها توجه نکنیم، امکان‌پذیر نیست. یعنی ما باید بپذیریم که داریم در دو پارادایم فکری صحبت می‌کنیم. این هم که بگوییم می‌گذریم، چشم می‌پوشیم، توجه نکنیم، نه، این نمی‌شود و موجود است. لذا، همان‌طور که آقای حسینی هم اشاره کردند: ۱. یک پارادایم انسان‌محوری بریده از خالق داریم که درباره این پارادایم می‌خواهیم صحبت کنیم؛ ۲. چون منبع درک و حیانی از احکام نداریم، پس باید احکام را از انسان استخراج کنیم؛ ۳. روشی هم که می‌خواهیم استخراج کنیم، یک روش عقلانی و خردمندانه است. یعنی در این پارادایم هم مبنا، هم روش و هم حاصل موجود است. ایشان فرمودند که از این می‌گذریم. اشکال ندارد. می‌شود گذشت؛ یعنی لازم نیست کسی که می‌خواهد یک حوزه را نقد کند، حتماً از آنجا شروع کند. ولی ایشان هم قبول دارند که ممکن است ما در آن حوزه، اختلافات نظری گوناگونی داشته باشیم. بحث بر سر این است که حاصل فقه ما، که آقای قربان‌نیا هم به آن اشاره می‌کنند، حالا بر هر مبنایی که استخراج شد، با هر دلیلی که استخراج شد و هر متدلوژی که دارد، آیا این با دستاوردهایی که در این اعلامیه جمع شده است، صرف نظر از نقد اجتماعی، نقد روان‌شناختی و علوم ارتباطی که نمی‌خواهیم وارد آن حوزه‌ها شویم و حالت شعاری شود، آیا این هم‌پوشانی دارد یا ندارد؟ [آیا فقه موجود ما با دستاوردهای اعلامیه هم‌پوشانی دارد؟] بحث هم بحث علمی صرف است و از جناب آقای دکتر کامران هاشمی هم معذرت می‌خواهم.



[این مسئله که] حوزه کار کرده یا نکرده است، زبان دارد یا ندارد، اینها هم جای خودش [درست بوده] و اگر روزی بخواهیم حوزه را نقد کنیم، نقد شما کاملاً متین است. [اما] بحث بر سر این است. من بین دو چیز فرق می‌گذارم و می‌خواهم بگویم که ما در حقوق بشر یک ضابطه و یک احکام داریم. ما هم در ضابطه مشکل داریم؛ یعنی اگر در حقوق بشر گفتیم این بشر بریده از دین و جنسیت است و اینها مداخلیتی ندارد، اینها ضابطه است و حالا ممکن است هزاران حکم فقهی بر آن مترتب شود. دیگر آنجا دست ما باز نیست. آیا می‌توانیم این ضابطه را کنار بگذاریم؟ اگر مجموعه ضوابطی که ایشان در اینجا می‌فرمایند، مانند نژاد، قومیت، بزرگی، کوچکی و... را در نظر بگیریم، اگر بگوییم که ده فاکتور متغیر است این دو فاکتور هم هست، بله اسلام دو تا از آنها را قبول ندارد و باقی را قبول دارد. یعنی ما در ضابطه‌های حقوق بشری هم‌پوشانی حداکثری می‌کنیم. در ابتدای صحبت‌هایم گفتم که بحث مبانی نمی‌کنم؛ چون آنها در خودش جای بحث دارد. اما اینکه آیا سایر فاکتورها و عوامل متغیر که می‌توانست متغیر باشد، ولی از نظر اسلام متغیر نبوده است ... ممکن است خیلی چیزها را بگوییم. بگوییم رنگ، نژاد، قومیت بوده است و آنقدر فاکتورها را متغیر کنیم، بعد نتیجه بگیریم که اسلام دو تا فاکتور متغیر را قبول ندارد [ولی باقی فاکتورها را قبول دارد]. [پس اینجا هم‌پوشانی حداکثری [محقق می‌شود]. این یک روش بحث است. من فکر می‌کنم این روش مشکل چندانی را حل نمی‌کند. تقریباً بشر از اینها گذشته است.

دو فاکتور اساسی وجود دارد؛ یکی در حوزه جنسیت است و دیگری در حوزه دین و دینداری و بالاخره تفاوت‌های دینی؛ نه بحث ارتداد. دین هم که

می‌گوییم، بحث دینداران را می‌کنیم. اما وارد این مسائل که آیا حق دینداری وجود دارد یا خیر، نمی‌شویم. دو فاکتور اساسی هست که نمی‌شود گفت این [دو فاکتور] اقلی یا اکثری است. اقلی و اکثری به این است که ما چه مقدار احکام و تفاوت‌ها را از اینجا می‌فهمیم. حوزه‌اش بسیار وسیع است. لذا اگر ما به تعداد نگاه می‌کنیم، تعداد تفاوت‌ها به لحاظ کثرت عددی زیاد است. اما در آن ناحیه ممکن است بگوییم وحدت‌هایمان هم زیاد است. وقتی که تعداد را ملاک قرار دهیم، هم تعداد هم‌پوشانی زیاد است، هم تعداد اختلافات. لذا راه به این می‌ماند وقتی می‌خواهیم این مجموعه را بررسی کنیم متدلوژی فقه خودمان را ملاک قرار دهیم. ما چه مقدار احکام متفاوت داریم؟

این احکام متفاوت تعدادش کم است یا زیاد؟ من روی تعداد بحث دارم. نه اینکه ما بگوییم دو هزار حکم این طرف داریم، دو هزار حکم آن طرف، سیصد تایش متفاوت است، که البته طوری می‌خواهم تعداد را بگویم که با مقاله تطبیق پیدا نکند. متد را می‌گویم. تعداد اختلافات ما بیش از آن چیزی است که در این مقاله ادعا می‌شود. بله، ممکن است در حوزه ضوابط، ضابطه‌ها کم باشد؛ یعنی ضابطه‌های اختلاف کم باشد. اما در حوزه تعداد که وارد می‌شویم، تعداد، بسیار زیاد است. اما ما باید با این تعداد اختلاف چه کنیم؟ آیا از همین ابزار استفاده کنیم یا از آن استفاده نکنیم؟ آیا زبانمان را یکی کنیم یا نکنیم؟ در حوزه استفاده از نهادهای حقوق بشری، ما چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ آیا ماهیت آنها سیاسی است یا نه؟ اینها بحث بسیار دارد که در اینجا نمی‌توانیم وارد آن شویم.

در جمع‌بندی کلی عرض کنم که اگر بخواهیم به لحاظ محتوایی، صرف نظر از انگیزه‌ها و بحث‌های اجتماعی و ابزاری و سیاسی، که همه آنها هم جای خود

محترم است، و منهای آنها بحث را نمی‌توان تمام کرد، اگر همه را بریده فرض کنیم، که در عالم فرض، فرض میسر است، باز هم در دو ضابطه گیر می‌کنیم. ما هم در حوزه ضوابط اختلافاتمان مقداری بنیادی است ولی وقتی هم که در حوزه احکام کلی وارد می‌شویم، آنجا هم اختلافاتمان کم نیست. اینها را می‌توان استخراج کرد و با سایر اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و موارد تکمیلی مشخص کرد.

#### آقای هاشم‌زاده:

بسم الله الرحمن الرحيم. من از دوستان تشکر می‌کنم. مخصوصاً از کسانی که نقد کردند بیشتر تشکر می‌کنم. من این را گفته‌ام که حقیقتاً یک روحانی روشن‌فکر مآب نیستم. یک روحانی سنتی هستم. اما سنتی که خدا کند متحجر نباشم. آدم سنتی باشد، اما غیر متحجر باشد. واقعیت این است که درد من به خاطر اسلام است. من درباره‌ی روش صحبت کردم. چه کار کنیم که بتوانیم مسائلمان را برای دنیا بیان کنیم. موارد اختلافی هم که داریم آنها را بیان کنیم و به حداقل برسانیم. آنها [را وادار] کنیم که [حرفمان را] قبول کنند. [موارد اختلاف را] کم کنیم. قدم‌به‌قدم پیش برویم. راهش چیست؟ راهش دعوا و مقابله است یا اینکه آن مقدار مشترکات را قبول کنیم و همان‌طور که عرض کردم تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم، و بعد [به سمتی برویم که] موارد اختلاف را [کاهش دهیم] راهش چیست؟ صحبت من درباره‌ی روش است. البته من اینجا آمده‌ام و خیلی هم خوشحالم که مقاله‌ی مرا نقد کردید و این نقد کردن [درواقع] ارزش دادن به مقاله است؛ و الا اگر به مقاله ارزش نمی‌دادید [آن را رها کرده]، می‌گفتید قابل بحث هم نیست. من اینجا برای شنیدن تعریف و تمجید نیامده‌ام. چون من پایبند به شرع و اسلام هستم [به این خاطر به این جلسه آمده‌ام که]

اگر خدای ناکرده در مقاله‌ام اشکال یا اشتباهی، حتی یک مورد باشد، آن را اصلاح کنم تا کامل شود؛ و من واقعاً بسیار علاقه داشتم که نقدهای خوبی شود. از نقدهای خوب استفاده کنم و [مقاله را] اصلاح کنم. اما واقعیت این است که من حتی یک مورد هم ندیدم که یک نقد علمی حقوقی باشد که بگوید در این ماده [اشکال وجود دارد]. [من در مقاله] خیلی کلاسیک و ماده به ماده پیش رفتم. انسان می‌تواند هر کجای این مقاله انگشت بگذارد و بگوید اینجا خوب است، اینجا بد است، یک جایش انگشت بگذارند و بگویند اینجا خلاف فکری بود، خلاف شرع بود، خلاف فلان آیه بود، خلاف فلان روایت بود؛ من می‌رفتم و آن را اصلاح می‌کردم. اما یک مورد هم نبود. تمام اشکالات مربوط به جوانب بود. من گفتم که هیچ صحبتی راجع به مسائل جنبی ندارم. چون نمی‌خواهم سیستم وارد کنم. چون نمی‌توانم جمع و جور کنم. می‌خواهم یک مقاله بنویسم. موضوعش فقط مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر است، نه از اعلامیه حقوق بشر برداشت کردن، تحریف کردن، سوء استفاده کردن. اصلاً آنها را به رسمیت نمی‌شناسم و نمی‌خواهم در اینجا جواب آنها را بدهم. چون موضوع من این نیست. موضوع من، ما هستیم و اسلام و اعلامیه. بینیم وضع این اعلامیه چطور است. هیچ کدام از این مسائل جنبی که شما مطرح کردید در این مقاله نمی‌گنجد. یعنی اگر وارد آن می‌شدم، اصل مقاله به هم می‌خورد. بله آنها هم مباحث خوبی است. انسان برود از میان آنها رد کردنی‌ها را رد کند، اثبات کردنی‌ها را اثبات کند. خیلی چیزها هست که باید رد شود و من هم آنها را رد می‌کنم و قبول هم ندارم.

نکته دوم اینکه این جلسه دغدغه مرا بیشتر کرد. اینکه شما فرمودید

دوران این اعلامیه گذشته است و چنین چنان، من اصلاً نمی‌خواهم از این اعلامیه دفاع کنم. من می‌خواهم بگویم که کوشش من این است که این همه حساسیتی که روی اعلامیه وجود دارد و ما را به معارضة و مقابله و موضع‌گیری‌ها و دسته‌بندی‌ها می‌کشاند و درهای گشوده‌شده جهان را به روی ما می‌بندد و فرصت‌ها را از دست می‌دهیم، می‌خواهم تا اندازه‌ای این حساسیت‌ها را پایین بیاوریم. خواستم بگویم که در اینجا دعوا میان کفر مطلق و اسلام مطلق نیست. یعنی ما اسلام مطلق هستیم و اعلامیه هم کفر مطلق است. اگر این‌طور باشد، واقعاً ما باید شمشیر درآورده، به جنگش برویم. من هم با شما هستم. جهاد کنیم و کفر را بزدایم. در این مقاله تمام کوشش من این است که این حساسیت‌ها را، که متأسفانه در حوزه و جاهای دیگر مانده است، پایین بیاورم. ما الان داریم ورود می‌کنیم اما نمی‌توانیم؛ چون درها بسته شده است و نمی‌توانیم با دنیا [تعامل جدی کنیم]. من می‌خواهم این حساسیت‌ها را پایین بیاورم، نه اینکه از اعلامیه دفاع کنم. این حساسیت‌ها درهای گشوده‌شده به روی ما را می‌بندد، فرصت‌ها را از بین می‌برد. ما یک‌سری مشترکات داریم. بیاییم این مشترکات را بگیریم. تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم. انسان حقوق دارد. حقوق بشر دو نوع است: یک حقوق بشر به معنای عام، [یعنی] بشر حقوق دارد. یک حقوق بشر به معنای خاص، به این معنا که در دنیا اعلامیه حقوق بشر آمده و بعد برای آنها میثاق و کنوانسیون درست کرده است. ما فراوان‌تر از آنها حقوق بشر عام داریم. این اصل را بگیریم، به پیش برویم و بگوییم آقا ما هم داریم. [حقوق

بشر را] به رسمیت بشناسیم، به این معنا که [بگوییم] هم شما و هم ما [یکسری مشترکات حقوق بشری] داریم. بعد با آنها مذاکره کرده [، موارد اختلاف و] اضافه را به آنها بگوییم و در این صورت خواهید دید که چقدر به حقوق اسلام عظمت بخشیده‌ایم.

#### آقای قربان‌نیا\*:

روی انگیزه‌ها بحث نکنید. چون اینجا بحث درباره نظریه بوده و بحث علمی است. شما در ماده یک فرمودید که همه انسان‌ها با هم برابرند. قرآن می‌گوید که نه، با هم برابر نیستند. برادر با برابر فرق می‌کند. شما یک مسئله را توضیح دهید. روح و اصل اساسی حاکم بر اعلامیه چیست؟

#### آقای هاشم‌زاده:

انسان‌ها هم با هم برادرند، هم برابر. برادرند چون قرآن می‌گوید همه انسان‌ها فرزند آدم هستند. البته مؤمن‌ها بیشتر برادرند. در مورد «برابرند» همان‌جا روایتش را آورده‌ام.

#### آقای قربان‌نیا:

مؤمن و کافر برابر نیستند. به قول شهید مطهری مساوی هستند، اما مشابه نیستند. یعنی هیچ‌وقت زن از مرد پایین‌تر و مرد از زن بالاتر نیست. اینجا ارث کمتر می‌برد، آنجا مهریه می‌گیرد. شخصیت برابر انسانی دارند، ولی به هر روی این شخصیت برابر، موجب تشابه حقوق و تکالیف آنها نیست. اینکه قابل انکار نیست.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید.

### آقای حسینی:

کنوناسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان گفته که مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، هرگونه تفاوت و تمایز تبعیض محسوب می‌شود و باید رفع شود.

### آقای هاشم‌زاده:

غلط کرد. آخر ما بحث آن را نداریم. من اعلامیه را بحث کردم. هیچ وقت هیچ کس نمی‌گوید مؤمن با کافر برابر است، متقی با بی‌تقوا برابر است. هیچ وقت نمی‌گوید عالم با جاهل برابر است. حقوق جدا. ما یک حقوق اکتسابی و یک حقوق ذاتی داریم. حقوق ذاتی یعنی هر انسان شخصیت، حرمت و کرامت دارد. زن و مرد و کافر و مؤمن، حرمت و کرامت دارند. اما وقتی همین انسان‌ها که حقوق ذاتیشان مساوی است، کاری کنند حق اکتسابی می‌آورند، یعنی وقتی تقوا کسب کرد، حقوق بیشتری پیدا می‌کند. کسی ایمان پیدا کرد، حقوق بیشتری می‌یابد و مؤمن از کافر بالاتر می‌رود. آیه هم همین را می‌گوید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی». ببینید برادرند یا نه؟ پس برابر و مساوی هستند و کرامت دارند. بعد می‌گوید: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»؛ یعنی اگر کرامت بیشتر بخواهد، باید تقوای بیشتر داشته باشد.

### آقای حسینی:

آیا طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، امکان دارد که بگوییم فقط مؤمنین حق ریاست جمهوری دارند؟! مگر الان نظام و کشور ما را محکوم نمی‌کنند که چرا اقلیت‌ها یا حتی افراد بی‌دین نمی‌توانند رئیس جمهور شوند؟! همه اینها براساس برابری مطلق همه انسان‌ها طبق اعلامیه حقوق بشر است.

### آقای هاشم‌زاده:

این موضوع جنبی است و من کاری به آن ندارم. من می‌خواهم بگویم یک حقوق ذاتی و طبیعی داریم. همه اینها مشترک‌اند؛ یعنی فراملی، فراحقوقی و فرادینی است و بنده خدا آن را دارد. بعد از این، مؤمن حقوق بیشتری دارد؛ «یرفع الله الذین آمنوا»؛ یعنی درجه‌اش یک مقدار بلندتر است. همه اینها را درجه‌بندی کرده است. اینها حقوق ذاتی نیست؛ حقوق اکتسابی است. بله به حقوق اکتسابی معتقدیم و من هیچ وقت معتقد نیستم کافر با مؤمن مساوی است. چگونه کسی که خدا را می‌پرستد، با کسی که خدا را انکار می‌کند مساوی است؟ چطور کسی که با تقواست و به جامعه خدمت می‌کند، با آن کسی که تقوا ندارد مساوی است؟ اما حقوق انسان اکتسابی است و آن را کسب کرده است. لذتش هم این است. ارزشش هم در این است. آن کافر این را کسب نکرده است. خدا به او احسان کرده و به او نعمت داده است. اینها را از همدیگر جدا کنیم. این تبعیض‌هایی که شما می‌گویید، اگر تبعیض ناروا داشته باشیم، این ظلم است. یک تبعیض روا داریم، یعنی اینجا به او کم داده و جای دیگر جبران کرده است. اینها تبعیض نیست. اصلاً ما اینها را تبعیض نمی‌دانیم؛ برای اینکه این حقش است. حقش این است که این را داشته و آن را نداشته باشد. زن این را نداشته باشد، آن را داشته باشد. اینها که تبعیض ناروا نیست. تبعیض ناروا خلاف عدالت است. خدا خلاف عدالت انجام نمی‌دهد. مساوات را باید در مجموع ببینیم. کاری به آنها نداریم. من آنچه گفتم فقط در مورد مفاد این اعلامیه است. در مقابل کفر قرار نگرفتیم که این قدر موضع‌گیری می‌کنیم. این سند بین‌المللی را به رسمیت بشناسیم و سپس در قالب آن حرفمان را بزنیم.



بتوانیم در این قالب بگوییم زن با مرد تفاوت دارد. در این قالب بگوییم که حکم مرتد این است. در قالب این بتوانیم افکارمان را ارائه دهیم. در قالب این بتوانیم به مبانی خود نیز استناد کنیم. به قدرت‌ها بگوییم چرا فلان جا ظلم کردی و چرا به آن کشور تجاوز کردی. خواستیم این حساسیت‌ها را پایین بیاوریم. درد من اعلامیه نیست. درد من اسلام است.

مسئله بعد این است که من راجع به اعلامیه آمار داده‌ام. گفتم که کلیاتش به چهل موضوع خلاصه می‌شود. این چهل موضوع کدام یک با اسلام منافات دارد، کدام ندارد؟ شما خلاف این را انگشت بگذارید و به من نشان دهید. همه‌اش متن اسلام و روایات است. نوشته من فی‌الجمله نیست. خود کلیات به صورت مطلق. بعد آمده‌ام سراغ فروع. فروع را دانه به دانه گفته‌ام.

#### آقای حسینی:

کجای اعلامیه حقوق بشر از تفریحات سالم سخن گفته است؟ کجای اعلامیه جهانی حقوق بشر از آزادی حرف می‌زند؟ بحث آزادی را مطرح می‌کند نه آزادی. تأکید می‌کنم برخی از اموری که بیان می‌فرمایید، اساساً در اعلامیه نیست یا به گونه‌ای که می‌فرمایید نیست.

#### آقای هاشم‌زاده:

من آمده‌ام دانه به دانه بحث کرده‌ام و گفتم که ۲ ماده صریحاً مخالف اسلام است: ماده ۲۹ و ۳۰ را توضیح داده‌ام که همه حق‌ها را معنا کرده است. من به حق همجنس‌بازی چه کار دارم. با منفی‌بافی به جایی نمی‌رسیم. دنیا را به روی اسلام و مسلمین نبندیم. به روی حوزه نبندید. بگذارید در دنیا حضور داشته باشیم و افکارمان را به دنیا عرضه کنیم. شما روی کلیات یک مورد انگشت بگذارید که

مخالف اسلام است. در مورد فروعات گفته‌ام که دو مورد صریحاً با اسلام مخالف است. ارتداد و ازدواج با [همجنس]. [بعد گفته‌ام که شش مورد هم شبیه وجود دارد؛ یعنی اگر تفسیر مضیق کنیم، آنجا با اسلام هیچ تناقضی ندارد. شما از کجا می‌گویید وسیع است؟ من می‌گویم مضیق است. از نظر حقوق داخلی و بین‌المللی، در تفسیر اصل بر تفسیر مضیق است. اسلام هم همین را در مسئله درء و شبیه [رعایت کرده و] تفسیر مضیق را ملاک و اصل قرار می‌دهد. در خصوص آن شش مورد گفتم اگر شما این موارد را خلاف اسلام حساب کنید، و تفسیر شما را ملاک قرار دهیم، می‌شود هشت مورد که با اسلام مخالفت دارد. از ۱۷۰ فرازی که من توضیح داده‌ام، حداکثر ۸ مورد تفاوت وجود دارد.

من بحث علمی حقوقی کرده‌ام. گفتم اگر تفسیر مضیق شود، اشکال وارد نیست و با اسلام مخالفتی ندارد. اگر موسع بگیریم می‌شود هشت مورد. شما از ۱۷۰ فراز بیش از ۸ مورد را خلاف می‌دانید؛ منعی ندارد دقیق بیان کنید. ما از این اعلامیه نه تعریف و نه حمایت می‌کنیم؛ اما می‌توانیم این اعلامیه را کفر مطلق حساب نکنیم. بیاییم کلمه سواء بیننا و بینکم ...

مسئله دوم اینکه حقوق به معنای عام، مال اسلام است و بهترین است. به کسی سوء ظن نکنیم. در آنجا برتری‌هایش را گفته‌ام. گفتم اگر حقوق بشر می‌گوید ظلم نکن، اسلام می‌گوید کمک کن. آن فقط سلبی است، اما اسلام ایجابی است. آن فقط به عمل است، اما این به رفتار و اخلاق و دین هم کار دارد. حقوق به معنای عام، مال اسلام است. حالا اگر بحثی باشد، در حقوق به معنای خاص است. بعضی دارند حقوق بشر را از ریشه می‌زنند؛ یعنی کاری می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند که گویی حقوق بشر در ملکوت اعلی بوده و فقط

مال ملکوتی‌هاست. در دسترس انسان نیست. منفعل می‌شویم. ما را پس می‌زنند و من فقط می‌خواهم مقداری از این حساسیت‌های بسیار زیاد را کاهش دهم. نه نظر به حمایت از حقوق بشر و نه اعلامیه دارم. ما همه دلسوزی داریم و همه اهمیت می‌دهیم. حرف‌های ما بسیار زیباست. حق هم هستیم. اما روش نداریم. خدا حضرت موسی و هارون را پیش فرعون می‌فرستد. فرعون نماد استکبار است. می‌فرماید: بروید و او را به خدا دعوت کنید اما «قولا له قولا لينا». چرا ما روش را اعمال نمی‌کنیم؟ چرا اسلام به این زیبایی را با این برخوردها و مسائل و کلمات در جهان متهم کنیم؟ من از اسلام دفاع می‌کنم.

#### آقای پیوندی:

جمع‌بندی این جلسه این است که در عین حالی که آقای هاشم‌زاده پذیرفتند که مواردی تضاد بین اسلام و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود دارد که البته اگر نظر خود آقای هاشم‌زاده را بگیریم [موارد اختلاف و تضاد] به حداقل دو مورد کاهش پیدا می‌کند؛ دوستانی که در اینجا به عنوان ناقد سخن گفتند، معتقدند که موارد و بحث فراتر از این است و نقدهای بیشتری به این وارد است. نکاتی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به استثنای مسائل مربوط به مبانی و منشأ و مسائل انسان‌شناسی آن، فروعاتی که در اعلامیه مطرح است دوستان ناقد معتقدند هم‌پوشانی به این حدی که آقای هاشم‌زاده می‌فرمایند وجود ندارد. در هر حال این دو دیدگاه مطرح شد. دیدگاه دکتر هاشم‌زاده که هم‌پوشانی حداکثری است و دیدگاه بعضی از دوستان که هم‌پوشانی حداقلی است. جدا از مبانی و منشأ و انسان‌شناسی، که خود این بحث جداگانه و مفصلی می‌طلبد و در مقاله آقای هاشم‌زاده به این مسئله پرداخته نشده است.

### آقای هاشم‌زاده:

من در بحث هم‌پوشانی حداکثری، به آمار و اندازه کاری ندارم. شاید این هشت مورد ده یا پانزده مورد باشد، آن‌هم در اعلامیه، وگرنه خارج از اعلامیه زیاد است. من حساب کردم ولی چیزی پیدا نکردم. اگر چیزی پیدا شود من خوشحال می‌شوم. ولی ۱۵ مورد در برابر ۱۷۰ مورد مشترک قابل تعامل است؛ اصلاً ۲۰ مورد. باز هم قابل مذاکره است.

نکته دوم اینکه چون در اعلامیه منشأ نیامده است، ما هم منشأ را مسکوت گذاشته‌ایم. چرا مسکوت گذاشته‌ایم؟ چون بیش از نصف دنیا خدا را نمی‌شناختند؛ و اگر منشأ را می‌گذاشتند، اختلاف می‌شد. منشأ را مسکوت گذاشتند تا هر کس خودش منشأش را پیدا کند. یعنی آنها که به الهیات معتقدند بگویند منشأ آن خداست و آنها که به الهیات معتقد نیستند بگویند منشأ آن طبیعت است. دلیل مسکوت گذاشتنش این بوده که می‌خواستند دنیا را جمع کنند. وقتی که کرامت ذاتی می‌گوییم، من الهی و طلبه می‌گوییم که این کرامت ذاتی را خدا به بندگانش داده است؛ آن دیگری می‌گوید نه همین طوری به وجود آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی